

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق ربيع الاول ۱۴۰۸
شماره مسلسل ۱۴ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

۲۳

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

صفحه ۲۸

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۴۶

غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

شهریایخ پذیرفته میشود.

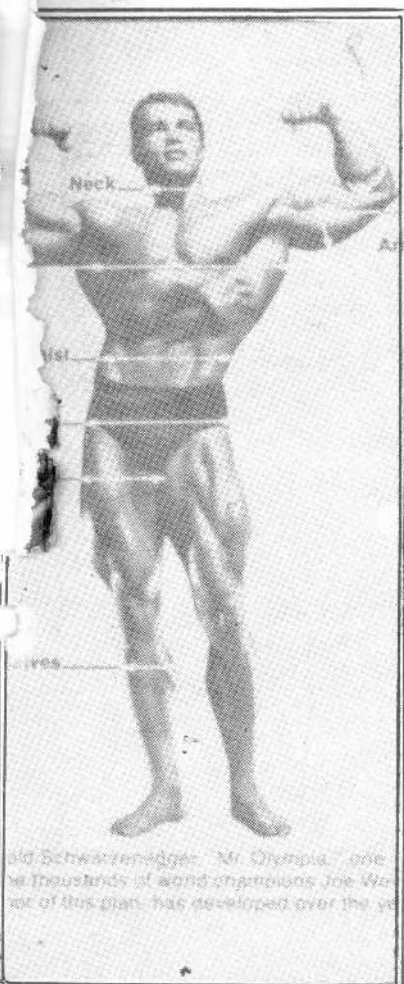


ما در این راه بسیار
سختی کشیدیم و در راه نیامیدیم
پس استقامت و تحمل را در دست
در خدمت شماست

محیط پاکیزه

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور

بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



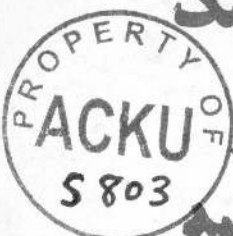
Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, and
thousands of world champions Joe Weir
of this plan, has developed over the



Ammyar Store

فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳
آدرس: کاتر ۴



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی
زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی
جاده صبح چهار پارک شهر نو

فروشگاه الوارث
جاده صبح مقابر انجمن نویسنده کاشغری شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانده

شریفی ویدیو گست
ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافان خود
آدرس: متصل رستوران کتی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان
کارتنو تعمیر سیمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح
مقابر رستوران کتر فایف

مکروریان ویدیو گست
فلمبرداری از معافان خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف
آدرس: ده رفغانام

کدیس: چادر اهر صدارت
مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهری را تهیه می‌دارد.
عکس و ویدیو
فلمبرداری معافان خوشی خانوده تا لاس پذیرد.



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند ...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم . . . و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبیز و آرا تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محتو
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید . در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده شانرا در آینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا وون!
یکسال از نشرات مجله * ما میگذرد . در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله* ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند . اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم . حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند .



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کا نیمی ده
ویری بیژند نه ۵۲ مخ
نصای ژوند ۶۸ مخ
(۲۰) مخ

عمری خیال بست و میاشتیان را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دردی
پوستی

آرت وگرافیک	: روح الله نقشبندی
خطاطی	: سمیع مسعود وحید
تایپ	: کبیرامیر وحیی تانعی
مختصر	: محمد اسحق جلیلی
	: واحد شاه نصیری
	: محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم شعیب ممتاز راستکار محمد اسحق

زندگی در

پست

جوانان امروز درباره

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)

فنانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده کسی چون سیاورن ندانسته ایم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشورماست. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی و کاپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس و بیهوده هیچ استناد علمی و منطقی ندارد و این بنداشتی است تنگ نظرانه، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کثرتی توان در مجلات کشور های در روز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفح (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.

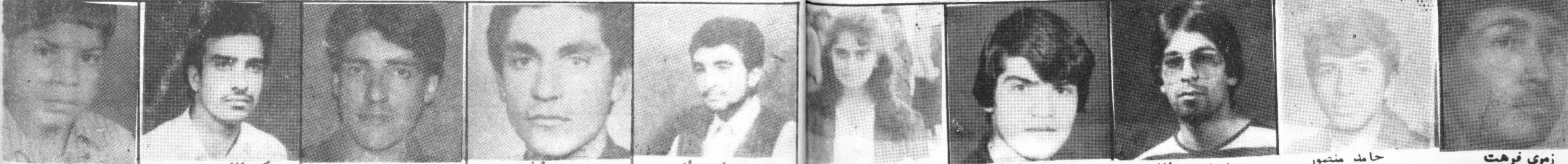


ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشد که مجله سیاورن از چاپ برآید، من همسوات پدر خنده میخندم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه را پیش خفه میباشم. معد کل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

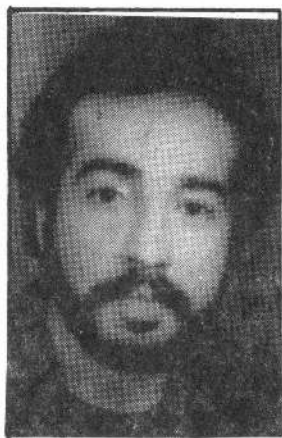
مکاتب رانادیدنی
جمیرا راد منش مدیره لیسه عایشه درانی: من از جمله علاتمندان سر سخت مجله سیاورن می باشم، طوری که در نخستین روز چاپ مجله حتماً آنرا به دست آورده مطالعه می کنم. تقاضای من از این مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها را نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران و سران) که یکی از بخش های بسیار جالب مجله است اکثرًا به نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص داده شده. نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون درباره مود و نیشن صحبت می کند، سن و سال او بدون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کند.

اما وقتی دختران مکاتب آن نظریات می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و نیشن مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

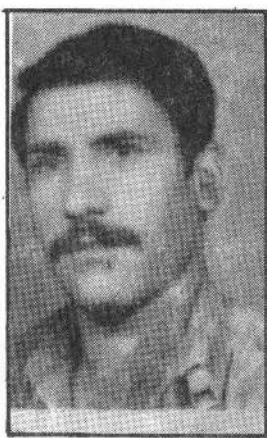
د بگراین که باید با استادان روزیبه در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد. مثلاً یاد رنگب خود استاد روزیبه و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیبه جان و محتسب خلیل الله خان را در ارم که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.



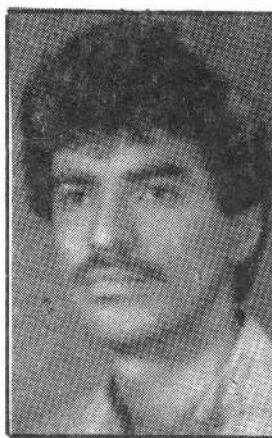
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



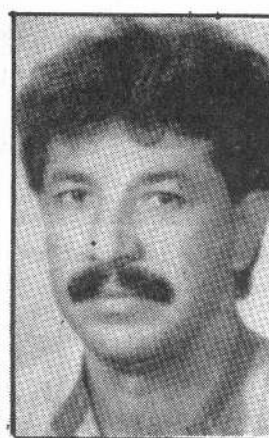
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبی



محمد رفیع مرآدی



محمد دیان لمر



عالیه فضلی

پیکسار زندگی در ۱۲ شماره

● صفحه (دختران و سمران)

بسیار فید و دلچسپ است.

● مجله سیاورن باید در نقاط

مختلف از خود غرنه های فروش

داشته باشد تا از بازار سیاه

جلوگیری شود.

● پیشی اخیر مجله همیشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر می کند. در این زمینه باید

تجدید نظر شود، زیرا کار یکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایی (دوسیه های

جنایی) باید به شکل داستان

در آورده شود تا بیشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس های هنری باید هیچ

چاپ نشود.

● نخیر، عکس های هنری

باید چاپ شود و در جلوی آن

عکس ها و مباحثه های هنرمندان

خود مانیز وجود داشته باشد

همینطور که حالا است.

● مطالب سیاسی هیچ نشر

نشود.

● مطالب علمی و طبی مجله

بسیار جالب و خواندنی است

باید همچنان دوام داده شود.

برای آنها داشته باشد.

● شعرهای مجله اکثرًا خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زیاد تر به نفع افراد توجه

شده است نه به بختگی اشعار

که باید این نقیصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحی مجله

سیاورن واقعا بی نظیر و استثنایی

است.

● در سیاورن صفحه وجود دارد

به نام (این صفحه را مرد ها

نخوانند) مایبشهاد می کنیم

یک صفحه دیگر هم ایجاد شود

بنام (این صفحه را زن ها نخوانند)

صف های مختلفه انستیتوت

دولتی طب کابل رایا داشته

نبوده که جموعا تقدیم میگردد:

● مافکر می کردیم که در این سال

های اخیر، مردم به مجلات و

مطبوعات بی علاقه شده اند

اما وقتی سیاورن از چاپ برآمد

دناستیم که تقصیر ما نبوده است.

زیرا سیاورن مجله هنر و ماکه با تیراز

۳۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپدید می گردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمند اند مشروط

بر آنکه نشریه ها چیز و چیزهای

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب
کابل برای نظرگیری خوانندهگان
مجله سری زدیم تعداد زیادی
از محصلان را در کتابخانه طب
سراغ گرفتیم.

خبرنگار ما کتابهای ازبیزها
با محمد مصطفی فرید محصل
صف اول طب کابل سر صحبت
را گشود تا گفتم و
شنودی داشته باشد، اما هنوز
لحظه نگذشته بود که تعداد
زیادی از محصلان، میز خبرنگار
سیاورن را در حلقه محاصره
دوستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی
و انتقادی) که از چار گوشه میز
به گوش می رسید سکوت کتابخانه
را درهم شکست.

فضاخیلی صمیمانه بود.
خبرنگار مجله، نظریات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمینده گان افغانستان در مورد سیاورن نشریات ان جنبین ابراز نظر نمود:

سیاورن صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذتقی باستی جوانهارا به نوزی زنده می بهتر اساسی تر آشنا بسازد راه و رسم ادبیت رایجانها یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاورن مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفا علمی و آموزشی شود.

مرضین اینست که - کرد اند مکان مجله نصاب د تفسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاورن يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاورن مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم از که دل بگویم که من، مجله سیاورن را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاورن السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نیمروز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوست به شما می فرستم می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دست تیرین و لسوالی های ولایت نیمروز به سر می برم همراه مجله محبوب سیاورن را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و های سیاورن را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاورن گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاورن علاقه مند ان خود راد ارد و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاورن صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

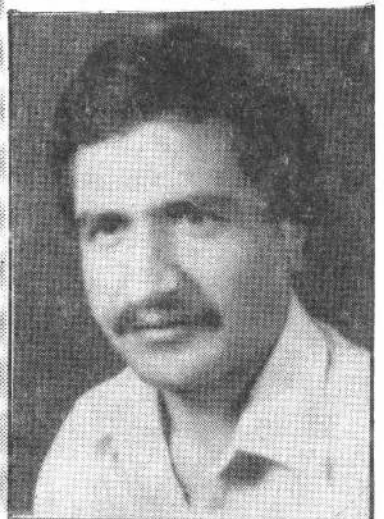
بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

مثلا صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان سیاورن در پوهنتون مالتوق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهری: هر بار که سیاورن را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتاد است می دهم زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاورن است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه می کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاورن کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاورن مثلا خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاورن تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملا استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاورن در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکر تان باشد می کنم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم باشم که کمک و همکاری کنم.

دختران و

پسران چه میکنند؟

- حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین:
- می پرسم دربار عشق چه عقیده داری؟
- بلند بلند می خندد و میگوید: من به عشق باور ندارم، عشق چیست؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم.
- چه از روی درد دل دارید؟
- میخواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم.

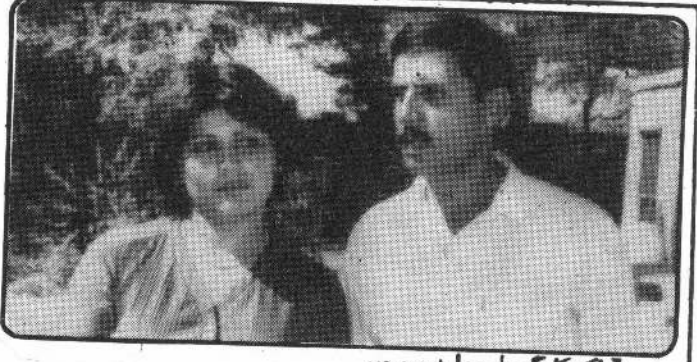
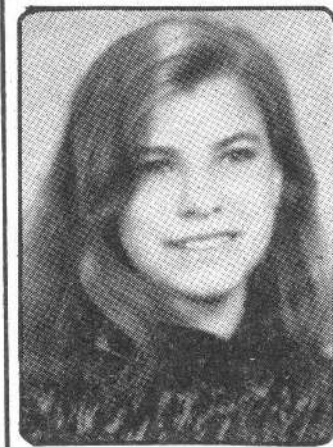


ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند:

کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است. شامید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم.

شما درباره عشق چه عقیده دارید؟

در صورتیکه عشق موجود باشد، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمدن می گذرد؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو:

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند؟ نزد یک هروس خواهیم کرد.
- نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل؟
- ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم.
- محترمه ذکره شما بگویند بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارتکاره می خواهید؟
- خیلی از زود آمد در جمع نامیل

- شوهرم با مادر و پدرش زنده گی کم
- محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید؟
- والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند هر چه از خواهد من هم می خواهم.
- ذکره جان چند؛ طفیل از زود آید؟
- سه طفل در وجه یک دختر.
- عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود.
- هر دو بگویند در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید؟
- نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم.

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود که در آنجا با صدها های از مسلمانان خان از کشور ما دیدار داشته به نظر می رسید.



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند:

شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید؟

متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از دو واج کرد نام و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد. مهم اینست که از دو واج با عشق همراه باشد.

در کشور شما آیا برای دختران جوان، یافتن شوهر مشکل نیست؟

شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از دو واج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد.

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا:

دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذارند تا اینکه چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند.

آیا شما عشق را هم دوست دارید؟

بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود.

ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان:

در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید؟

هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم.

اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید؟

نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمانان دیگری پس نام و درس بخوانم و در پس بخوانم و فقط درس بخوانم.

میدالله ندا محصل بوهنتن اقتصاد بوهنتون کابل:

بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام هابود ماست؟

بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بوده و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من دنیا بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاند که ناچیز به ان دسترسی دارم.

شکیلا کارمند شورای وزیران:

چرا نظرتان را جمع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست؟

باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است. به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند.

پوران کارمند شورای وزیران:

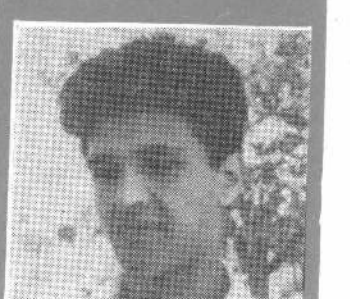
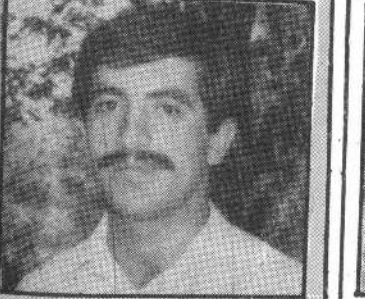
چرا بهترین و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده؟

خوبترین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی وزنده گی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم و خرابترین عمل من در زنده گی ترستن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتن زورنالیم هم کامیاب شده بودم.

مید الحید محصل سال چارم بوهنتن اقتصاد بوهنتون کابل:

خوبترین صفات یک انسان واقعی را در چه چیزها می بینید؟

به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد.





د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلواکفکر ورسره خان بوخت وساتئ او له هغو څخه خوندي واخلي . - هغوي هيله لري چې ټول خلک روښانفکره اړسي . دوي لطيفه روحيه نه لري اوزياتره خواشينسي او پمغوسه وي . په آسمان او - چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه رنگ يونشميرمينه وال د زور فکر او - لور نظريه لرلو سره د پيرو او په گزاره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د يوه کار له باريه چاره - سنجوي چې کار له کاره تير شوي وي . داسي کسانوته بنايي چې د سره رنگ له مينه والو سره را نه وکړي خو پد به نه وي چې پوه شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال له خپل کورني ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو سرفرانده کسان دي چې ان له بخانه هم ندي راضي البته پد باب د پير لږ څه وايي ځکه ويرتيزي نه چې نور خلک پدې پوه شي چې هغوي هغه شان چې بنايي له ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگ سره مينه لري هغه د جاخبره د ټولني مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او د خپلو بچيانو له باريه زړه سوانده مور يا بلا وي . د خلکو د پرگنو - خير سليقه لري او هغه فلمونه - موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو خونديزي د دوي له باريه هم خوندي وړي . ساپوهان په يو ډول شک او ترديد سره وايي چې د دې رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له مينه والو سره واده وکړي . ارقام څرگند وي چې د سره رنگ مينوال د زرفون رنگ علاقمندانو ته پيرنه ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل بحان باندې پاپ نه لري . له خلکو او ټولني څخه تښتې او هرگله دگڼ ترلاسه کولو پسي لالمانده وي او هڅه کوي چې له نورو سره پسه معاشرت کې پير څه ترلاسه کړي تر هغو چې څه شي له لاسه ورکړي . پاتې به (٩١) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطير ته (mythos) ويل کيږي . د myth کلمه د يوناني ژبې له mythology څخه مشتق شوي ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسې په مانا استعماليد . خو وروسته د هغې مفهوم له نکلونو څخه تړپي اندازې پورې جلا شو . په داسي حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا - عنتيري له باريه ويل کيږي ، اسطوري مقدسي کيسې دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او د پيشواو شيانو مبداء او منشا څرگندوي او په هغو کې د جعاني او دايي ارزښت لرونکو پيښو په باريه کې نوصيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا عوکره وړه د عملي او آسمان پيدايش تړي ته داوړ ، مرگ او داسي نورو پد راتگ ته په اوسد ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات او داسي نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو د باريه زمينه برابروي او د مند اولو شعاريو منغوي سلوک د ودونو او قبائلي تعاملاتو د تائيد د پار - شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د ټولني يا قبيلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلي هدف توضح او سا د تعجب د روحيي تمکين نه بلکې تلقين او دايان استحکام دي . اسطوره لفظي فولکلور دی اولسه همدې امله د مذهبي شعاريو سره چې علسي اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري د تاريخ په لومړيو پړاوونو کې د خيالي ايمانوسو لکه ارباب الانواعو ، افسانوي اتلانو ، فتويښو) په واسطه د طبيعت او ټولني د پديدو د توضح اوتصميم د باريه رامنځ ته شولي .

که څه هم اتلان د اساطيرو په باب تکسر کړي خو يو هميروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکي بللي شوي هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان او د روم امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعي له نظره د ما - فوق الطبيعي قوتونو يا د انسان د مرموزو او ناسا پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلي هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعاريو د اجراء ، کولو له لاري برخلکو ، حيواناتو او نامرئي موجوداتو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې بنا شوي دي چې د انسان او جاپيره تړي ترمنځ يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منغنيو په پور تړوسته برخي پيسوري جادو د خلکو په ژوند کې سترغش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه کې را څرگند شوي .

په لرغونو زمانو کې به خلکو اريانوونکي عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د ساينس او تکنالوجي په برکت اريانوونکي کارونه زيات شوي دي . خو هراړيانوونکي عمل چې د تجربيوي ميتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارک العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو او سا - ينس او جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله پاتې به (٩١) مخ کې

ما هزاران



کتابخانه اشعار در کتابخانه

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی میگذشت، راه میرودند، حرف می زدند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتر اکرم عثمان: داستانی می رفتند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زورآزمای های تر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم. آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم و آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

شبهای تفتیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تاخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد! می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟ جواب میداد: یک آدم بسیار خوب از آنگاه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوارناشناس فکر میکنم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد؟ به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تن سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکی خستی، ناگجایهای آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکا که کند؟ بد یگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیچ زندگی کشود و به صراحت در یافتن که عمر آدمی، چیز جز تسلیم و تداوم قصه های پامزه و بی مزه نیست. اما در باره، تعلیم و تعلم، راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن اموخته های را که از سرسرفیت نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگزیده راه باد های موافق و ناموافق زمانه ننشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.

وقتی که سخن می گوید، فکری که باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مرارید های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که گله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافتد باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می کند.

اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفتند داشت مثل یک دوست خوب که میخواهد تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه هار و کوجه های نرسیده شهر باغبر کرده باشد...

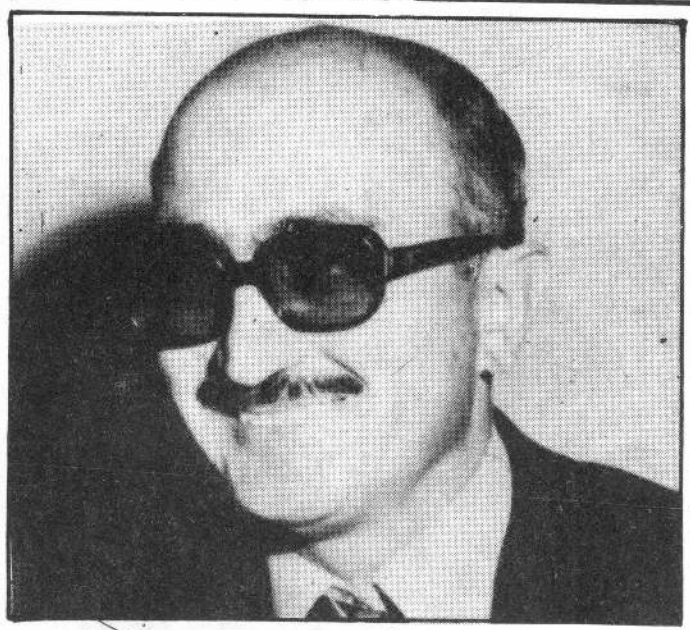
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معربان شاکرد لیس، ملالی است و مایلیم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) بسرت کوچکی که از رفتن به کوه کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب میبرد. می بیند ام قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.

و مادری بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شادمانیم.

س - و اما در باره داستان «ایتن»: داستانهای شما شور و کوه میگویند ((برخواننده ترین و پرسشونده ترین)) داستانهاست، شاید بخاطر آنکه شما زنده گی را می شناسید، کابل را میشناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخانه است. نسل جوان ضرورت است.

ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره غایی اختیار رزمی آغاز شد. دوا صفحبرگردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان
درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتر پايان
ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوي اما اين داستان ، خود ش همانجا
از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن -
داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس
مي کشند ، راه ميروند ، حرف ميزند و زندگي ميکنند . بنا بر اين
قصه هاي دستور نايذ بهم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود ات
سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميد عند . من
پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از اد ي از همين نقطه بر ام
افاز ميشود } }

س - ميخواستم همچنان بپرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر ر
حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديد
گاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر
مسلك تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکسر
ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و
خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر
آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر
آدمتر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود -
دشمن ي بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولس
موزوني درون خويش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت
محدوديت هايي که به تنگ نظري و کوتاه نظري مي انجامد نجات
مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده
تاخذ و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، -
آداب اجتماعي ، عرف و مذهب و فرهنگ مسلط بر جامعه به ارث برده
است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما
ميرساند که انسان اين ميرزمين ميتواند بين اعتنا به دنياي ما -
حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت
هاي تاريخي را که به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديد و
بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار
چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات -
عموماً به بيباري باستان زده گي مي انجامد و نويسنده ، عقب نگر ،
رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپوره باشد ميکوشم حلقا ت و صل ديروز و
فرد اراد رقصه ها کشف کم و يابه باي تکامل تدريجي اند پشه در -
پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته هاد را تار داستانني خارج از من قاعده
نميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي
نگاه نمي کم ، سمي ميکم آنها را در ستر تاريخ و شرايط برشته
بکشم .

س - يک سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم -
انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به
پايستاد ه اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چسي
است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح
اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که
اميد وارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟
منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر
شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در
(نوار) رومان او ببينند و اين انتظارست بجا ، و اما آيا اين
انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکم که هنوز به آخر
نرسيده . آرزو مند ام اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويد اد هاي
چند سال اخير باشم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب
مي دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه -
ادبيات مان دارم که همه ، از دشوارهاي عام زنده گسي
اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا
باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و -
نويسنده گان ما به سيل زده گاني شبا هيت دارد که تصادفاً از
توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث
در بيند ارو کرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت
تير عاديست و ناگريم از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا
برايييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کم ماشد پيدا محتاج اجراي يك سيل -
ست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشم
تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي يما
شتاب زده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت
و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا
ناگير به آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث -
متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفريده و ساخته شد
بيشتر از شخبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويد اد سياسي يابه
کلي قلب ما هيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من
براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو و رديش
زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديگي مابايد حد اکثر امکانات
مساعت را فراهم کيم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و -
خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد هاراد را تارشان
بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يک سوال ديگر ، سوالی که داستا -
يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان
يک نويسنده ، بآن پاسخ بگويد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟
خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان
براي نسلها حقيقت راز مزمه کرد . فکرمي کيد نويسنده نه کمتر
از خواننده به اين (لزميه) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت کتم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیک گروه سوم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروه دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروه اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهرمسکو شیوه جدید محاسبه رطوبت هوا را - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... پارچه های انعاکسف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ شهریور سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکفله تا یکمتر رسوت ۱۲ کیلومتر رتانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ وشتی افراز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین پارچه شده است. تعداد پارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلومتر در حدود ۶۰۰۰ - پارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که پارچه های میثورت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورت به کمک ماشین های محاسباتی الکترو نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

در یکی از بوهنتون های المان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگردگهتر. پای آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک نیمه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

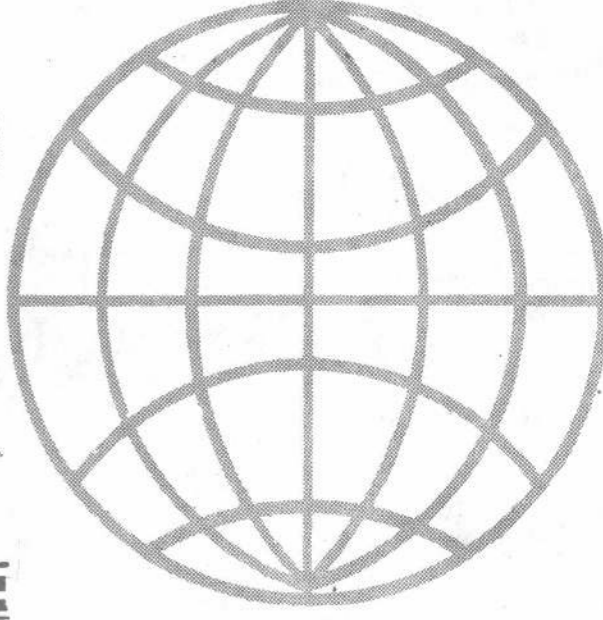
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تئوریکه ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میتوان رعد را خنثی کرد

ستاره



برگزیده گامیانات

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

این اتموسفر هایدروجنی هشت تاد ه هزار مرتبه بیشتر از اتموسفر کونی سیاره مابوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) هاد اغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفر متراکم و شدیدی گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه بی در کونیند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ماه هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همنوا هستند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبوده است.

اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره ماریس همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴٫۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حدی معینی قادر شدند که وضعیت را که در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیوی تشکیل شان توأم با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معینی که با فشاری هشت تاد ه هزار اتموسفر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس) ستاره شناس سوئدی (م) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

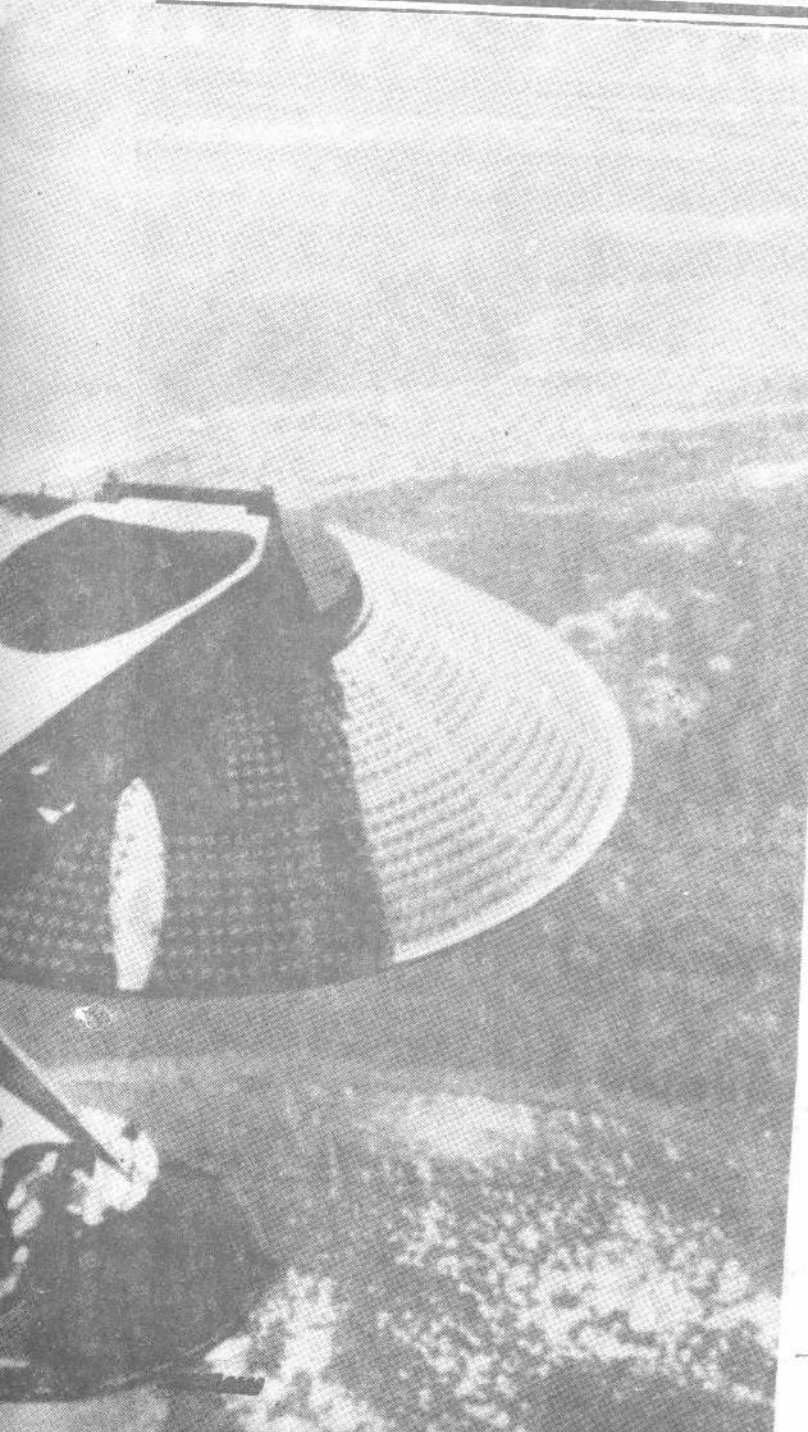
این نمیتوانست شگفتی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماریس وجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره شناسان بنظر من چنین میرسد که تنها اتموسفر متراکم و شدیدی در آن زمین نمیتوانست عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه ماریس گازهای اتموسفر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بوده و غلظت

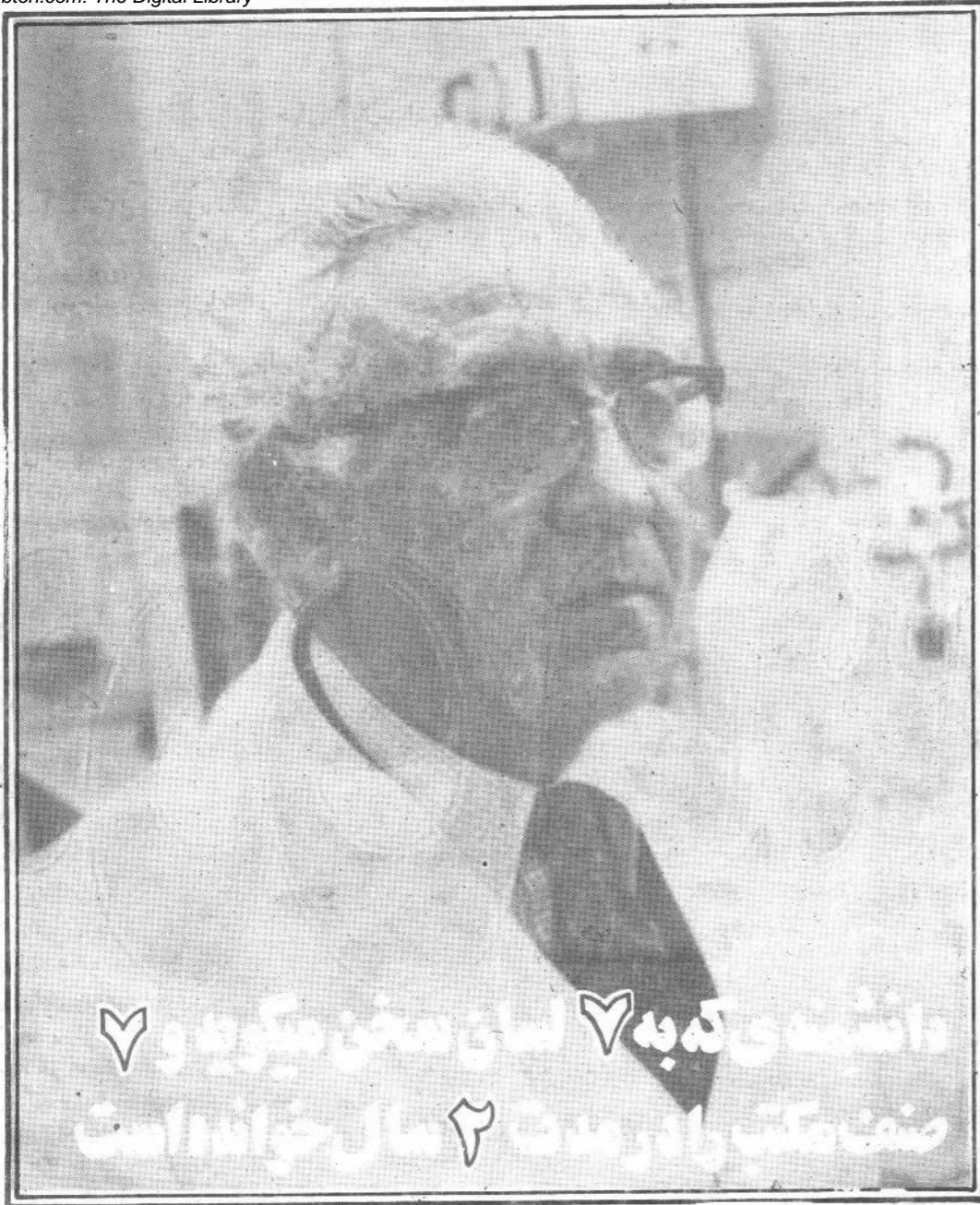
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ها باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک ان بر تانوی، یک سیاره اتموسفر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر بر ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفر کره ماقبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز با حرارت و جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری، گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبندد که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کبیده استاد بازنشسته استاد بازنشسته سال جوانی است

شخصیت معاصر

پر قلعه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اند پشیدن دربارہ آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان اللہ
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشأ) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصیح های هر روز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
که سال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
یوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اند پشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
فیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ط . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اند پشیدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد .
او خود قصه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز ،
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم .
خونم کارد ریانشسته سنجدم
خودم رخته های آنرا درین آب می
اند ا ختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای آنسوا
زیو آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که د هغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکټرانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکر پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره دخپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېښود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وکړي او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکاراو هڅکار به توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وکړي دي . نو دغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بېسي ورکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي عاقلانه يود اسی ژور مهال وپېښ جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يو مناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل به کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکاری ډلی ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يولې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک نه مخته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شو او د زاهد د کولې له لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او عاقلانه يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې له مخکې په کلوولگيا دی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د مخکې په کلوولگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټه کړه او د وکړم .

زاهد اوږده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښديدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سراندينيواري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمورونکي ورو . وروبه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد د زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب راکړي که چيرې خوب نه
 راکوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

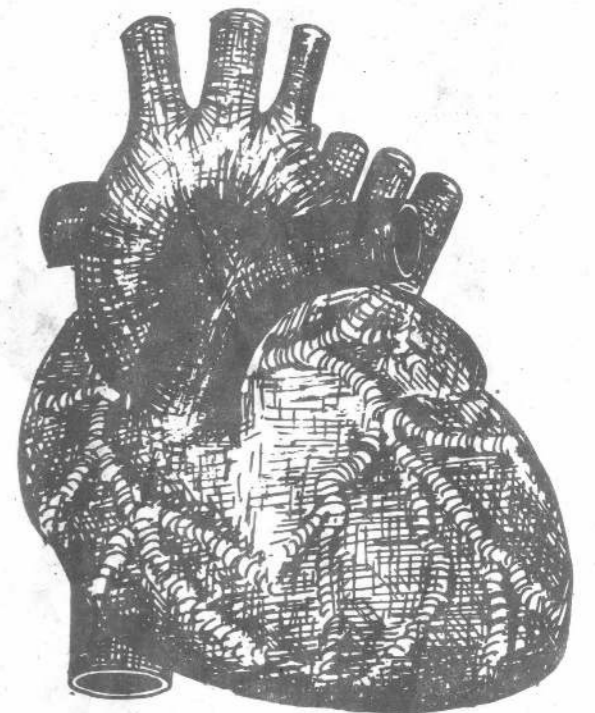
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څيرشه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 راخفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډي راوهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پرکښي نيولسي
 واوله گڼي نه يې سړي ونسي
 څڅيدلي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تپاله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د گڼي نه
 لمن پورته کړه د سړي د گڼي نه
 پاسه پولوي او خطرناک تپ ولید
 پاچا ژردغه تپ پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټله . خو ولي د تپ نه ونسي
 هماغسي څڅيدلي . پاچا خپلو
 هڅوته ترهغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تپي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم چنان تعداد بیشتری را محیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما میگویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما با هم قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار میکند، میتوان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شاست و همبگونه قلب همیشه مطلوب از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیریان کوچک شیریان های اکلیلی است. این شیریان‌ها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایه قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایه قلبی متفاوت است، بعلت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که میگردید بپس نهد، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنظم عدم کفایه قلبی یاد میکنند. ساده ترکیب، عدم کفایه قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمیکرد.

آیا وقایع حملات قلبی روزه انزایش است؟

طبق سروي ومطالعاتیکه در رمی وپونه انجام یافته ۲۲- فیصد انزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل وشرایطیکه منتج به این بیماری میگردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شیریان های اکلیلی است. این شیریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شرایین (Atherosclerosis) میگردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شیریان ضخیم وناهموار گردد. دیده که در نتیجه مجرای داخل شیریان راتنگ میسازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شیریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بودن فشارخون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگری، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشاردایمی روحی، بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد میسازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

شماره و یک

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردار اند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میسازد.

در رژیم غذایی غیرسبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیرسبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی و رژیم غذایی اند. توصیه میشود تا سرحد امکان از چربی و رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجحی بری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه میشود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. دیگر آرای کالوری کم را شامل ساخت.

اعراض

بیماری شیریان های اکلیلی که منتج به کمبود تجمیع خون به عضلات قلب میگردد به طرق ذیل خود نشان مایان میسازد: ۱- ممکن درد انزیم بیکتوریس را بیشتر سازد و اینرا میتوان به نشانه فریاد قلب برای خون بیشتر و انمود ساخت و معمولاً به شکل درد -

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشاری یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری درد و در حیات بیمار محسوب میگردد.

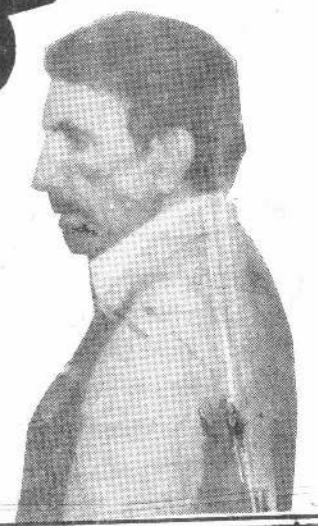
معمولاً نزد بیمار خفقان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود. حالت متغیر بودن اعراض بیمار و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشارد ر موقع رقیع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود. اینک به اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

آنزیم بیکتوریس چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد میشود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و درام بیشترید امیکسد نشانه (Ischaemia) بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تسخیر آتش تولید میکند



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
 در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
 غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع
 صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فاتر خارجی را رها کرد



دلش پراز درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
 درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
 تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
 وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
 بغض گلویش را میفشرد و به تکرار می گفت:
 برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
 چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
 درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
 او می گفت:
 من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
 میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
 صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
 اما رنج های راکه او دیده، محال است تصویرش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
- واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
- موتوری که بدون راننده حرکت میکند

چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
 گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
 وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پښور زنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له زنگونو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا نه ده منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل او د کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړل شوي او داسې معتاد لري چې گویا پښې واده کوي او مېرمن یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه سات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېژنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري.

په پښو وختونه دایمون په قیمنې ډېر باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پوري کوي.

که څه هم چې د پښو د سر زوږو د گانو اغوستلو دود په پخوانۍ هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته وړاړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو ډیر بدلون ندی موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو پښو پښو د هري سیمې د لمان گرتیاو له مخې نویر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښه پیاوړو زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز یا گرد پښو لرونکي پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پښو رابښونکي اواز لرونکي دي چې له

ظریفو جوړښتونو او ډېرو زنگونو سره یوځای له یوه ښه پښو څخه جوړېږي.

د پښو د گونو د گونو پښو داسې دي چې خوځښتونه په یوې دایو کې سره یوځای کېږي او یوه حلقه جوړوي، مخنډې یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړښت لري همداشان داسې پښو پښو هم شته چې د زره شکل لري، دغه راز د نخود وپه شکل جوړښتونه هم ډیر معمول دي. د پښو د گونو پښو گونې د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو ډیر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پلن ښه پښو په وسیله یو تړل شوی پښو له تړلو سره د پښو پښو یوځای کوي.

کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښت ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسټا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو ډیر ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی



در ویتزینهای کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایع کتاب این بیت
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیهکشور (محمود طرزی) گرد آوری
و نگارش نصیر سهام

♦ ((دانشکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال
♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم
♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان
♦ ((امیراک عشق)) نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه
در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد هاشقانه برای آزادی نو مید
نگردیده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانانه
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.
♦ «شگی ارگلوئه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.
♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی
♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.
♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.
♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسرا از
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.
♦ ((سه مزدور)) اثر اد استانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد)
♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.
♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی (چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰،
♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکسی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

معاچه از بیرک احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

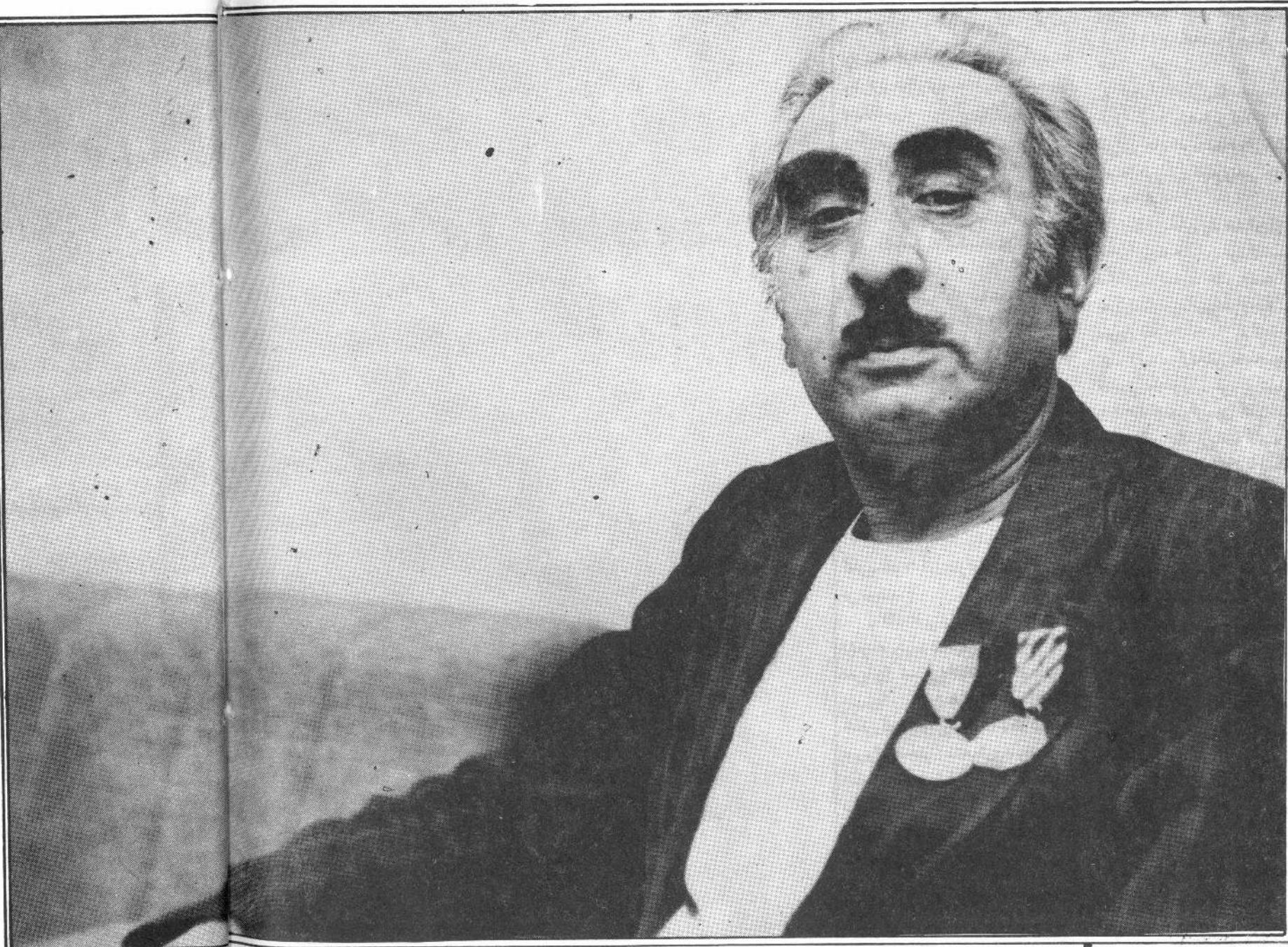
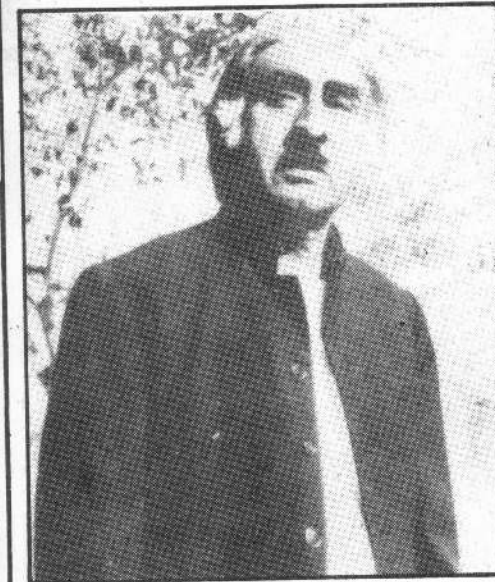
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی را که برگزیده می، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکړي
معاون کارگردان	موسی رادمنش
د نقش‌ها	سعید ورکړي، طاهره، انجانا
عکس‌بردار	شیرشاه ابوي

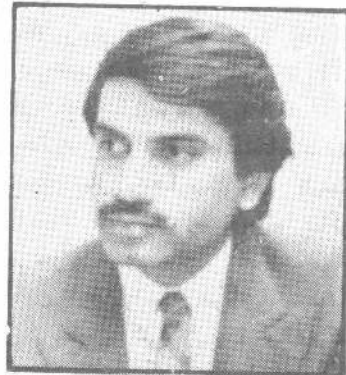
مجله سپاروون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید. سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکړي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس‌برداری‌ها تحت نظر محترم ورکړي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکړي به عهده گرفتند.

د رکارتهیه فیلم محترمه طاهره، محترم سعید ورکړي و محترمه انجانا اجرای رول‌ها را به عهده دارند. عکس‌برداری فوتورومان توسط فوتوراپورتر با استعداد د کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است. برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند. ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغازگر این و اثر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می‌کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند.

فوتورومان افغانی را
سپاروون نخستین
نشر می‌کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکړي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



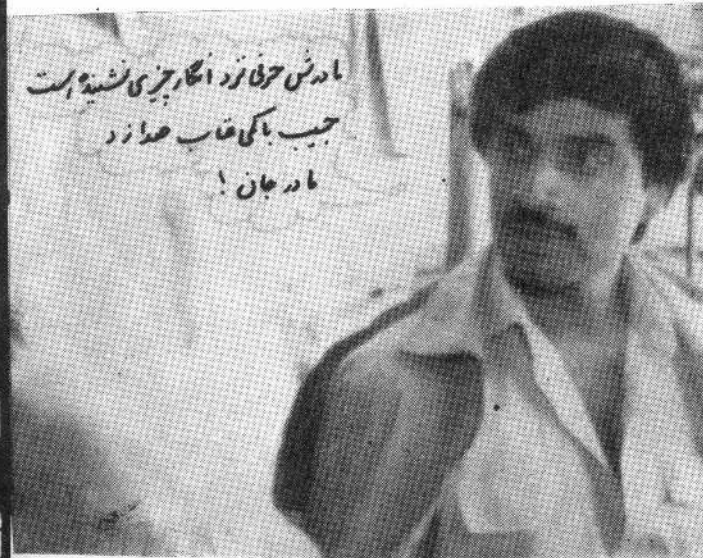
آزاد و من بودیم که زده برکت بود
موازی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب داد
جان مادر...
حسب حدیثش که آینه سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



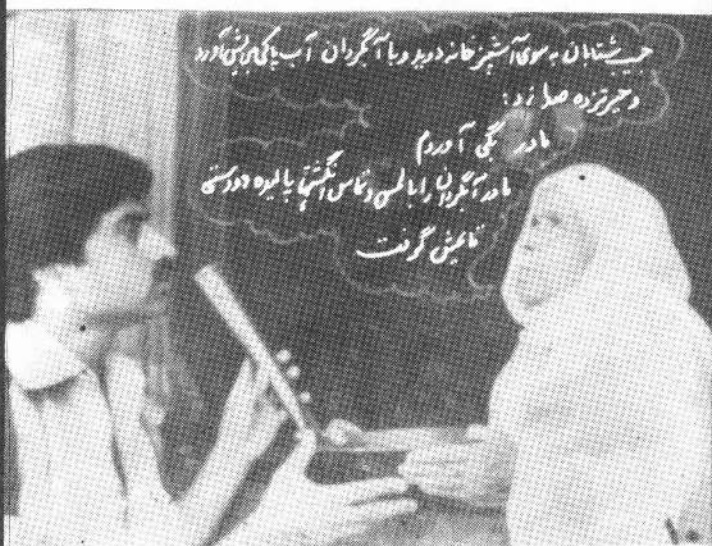
دلت درونان کرد



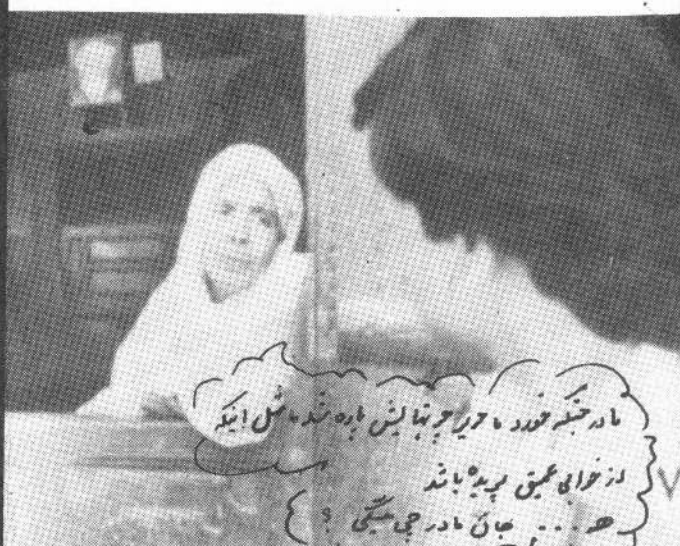
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدیثش
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسب بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



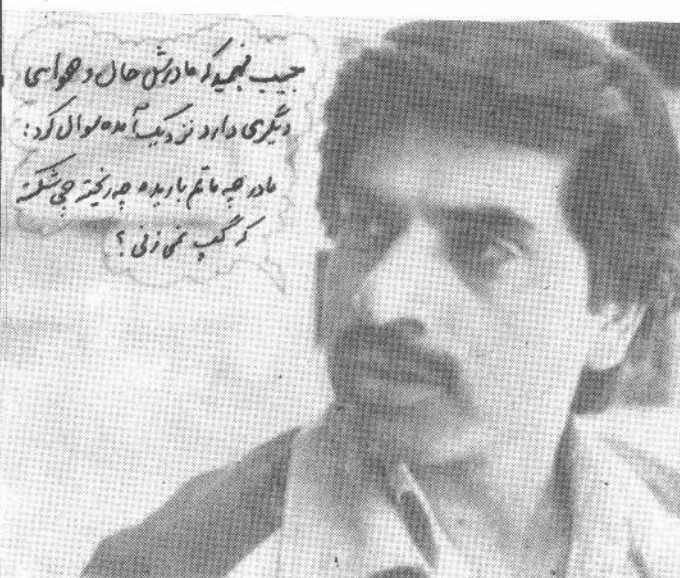
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دید و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در این راه با من گشته با لایحه دوستی
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در این جنبه‌ها نشان دادند
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گزند
 و دنیا را می زیر لب راند



حیث بعد از مادرش حال در هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده لوان کرد
 مادر چه مایه ما بریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



در این آنجا آذان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لایحه شانه می‌گذشت
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد
 حد حیث جان او آب و بیار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 سازد هي مادر را تا هم گرفته كرد و با هم گفت
 مادر اي خوب ياده اميد صبر كن و از
 بيدار خوابت باز دور در چراغ خوابون
 دستي خواندن باور تا زانست بزرگ و در كنار



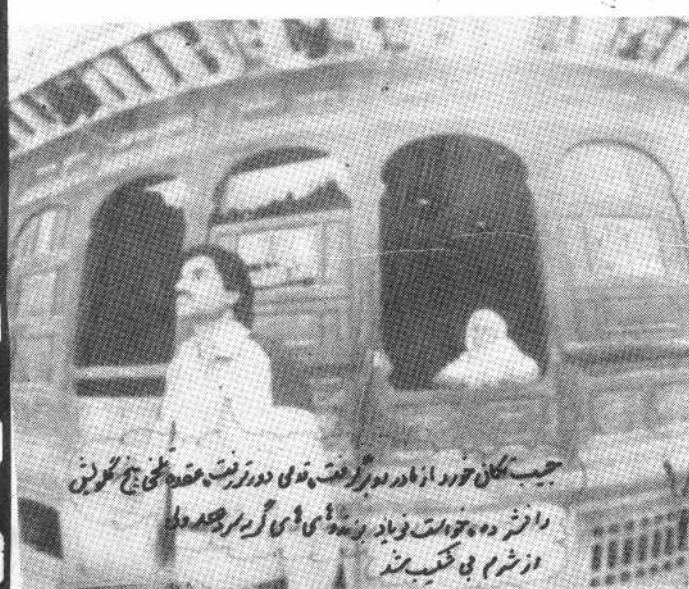
مادر حبيب يك گهاي دستش نگر كرده كه بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بزرگه اكم مانده و در خواب
 و آب ديم اوكشي ميشه... خدا تره مگر دودي
 ميتره و ده مراد ميرنند...



مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كو تو رو ايستى و هم در كنار
 دور اول موي بغيره ده مدم ديم مگر بكم



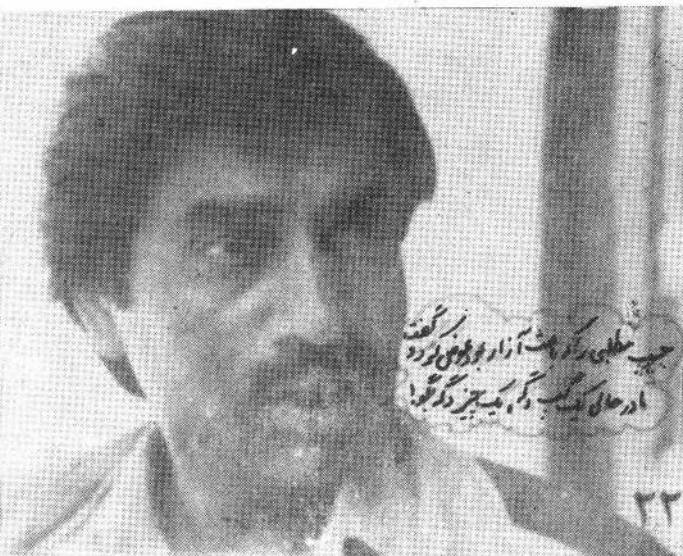
مادر كو آن تره مگر ايه سياه تره دوستي كو كاشي
 كشيده اما تا گمان چنين به چنان تا موي بغيره
 افتاد كه ايجاد ايجاي بغيره اي حبيب و بغيره
 بود به بغيره ياداي گفت



حبيب مكان خود از مادر دور تره گفت: دوي دور تره گفت: عهده منجي هم كو كاشي
 رانتره ده خوابت و باز رانتره ايجاي ايجاي كو بغيره ده
 از شرم بي گيب نند

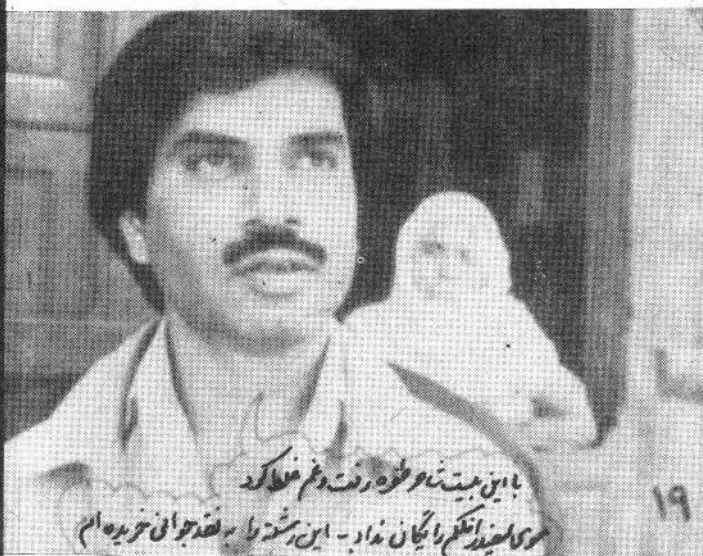


حبيب گفت:
 خدا كتره مادر چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام من بر بركت بغيره
 رفته، تو به خدا ايا به چي
 وقت روز ما سين



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستاد و گویا - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده
مادرش دیده بودم دروغ می‌گویی
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برازد از آنچه حقیقت جبهه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه به بیابان بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌گویند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی افتاد و گویی را بیگردد

۳۱



حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :

س - چرا میبونه فزالد رفلم های خنری حتمه نمى گیرد .
 ج - زیرا میبونه فزالد رفلمهای خنری را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترندي کجاست . جراد رین او اخر هيج ظاهر نمیشود .
 ج - همین جاست در مرکز رشعبه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینک جراد رین او اخر نا هنر نمیشود مدروف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان ونتی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمى خواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم باباچه وقت به پایان میرسد و در مرکز نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنصی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چه وضعیفة دارد مشخص میگوید در موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی در رسکومیباشند . یا از خود نمی برسد هم . منک از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم رزنه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران درین روزها میگوید زیاد در رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نیست تا مردم در آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فداهای سه وقت خود را در کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریبی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی میباشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود رفلم کار کرده .
 ج - رفلم - شهدای صالحین بالای موقدش . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 در کدام فلم کار کرده ای که ما بی خبریم اما جوابی نشنیدیم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما در فلم هاش شرمند در رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کزنی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزان جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب ز رونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابلی است باز هم بطور عالی اجرا میدهد در صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هنگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون ما آنان قرار داد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له ادیم ، ادیم تخلص میکند مگر نمیداند که واژه ادیم پوستد باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمی خواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا دنیا به رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمی خواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پس مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق در هر ماه دوبار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که در هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگستان دستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عروس فوت زلمی در بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند در حالیکه فوت زلمی خای خود شاد ارد و اسد بد یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریده راد یو لمست چه مصروفیت های دیگر دارد و در کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم در تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای در شماره های نزدیک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کننده برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون راد اره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار در تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا در زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش می گفت : قادر رسو در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
و نسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.
در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و بماند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
و از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسیدش چنگه میزد و او را بستختی
رج میداد، آنوقت از احمق دل
سوخته اش میگرفت، روز و شب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشیده میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار
دیوار خانه متوقف میگردد
میخواست عادت کند ولی
بعد هاهات کردن نیز جهان
بغیه در صحنه (۱۰)



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده موهن حق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آن فریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

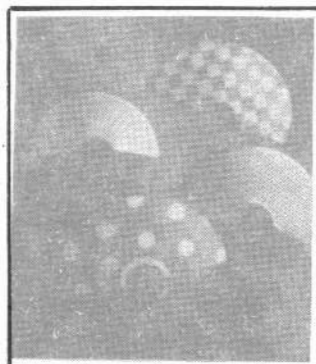
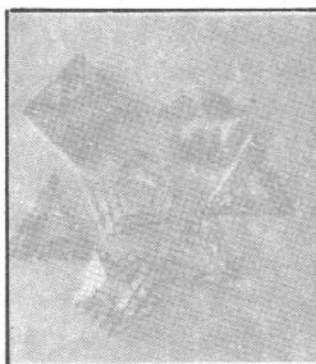
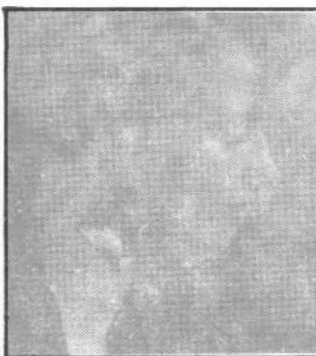
زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با عنصرها
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گلگلهای
سینه و نکاشی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گروید
هنرهای ظریفه گردید و صند و قجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی

مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک می باشد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر -
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادر پیش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میگردند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نیتد پیشه و از هر کسیکه از یاد و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زیوراتی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه زیورات
ساخته و برداخته او بروی سینه
زنی نامرکد درخشد دیگر
به او مربوط نیست.

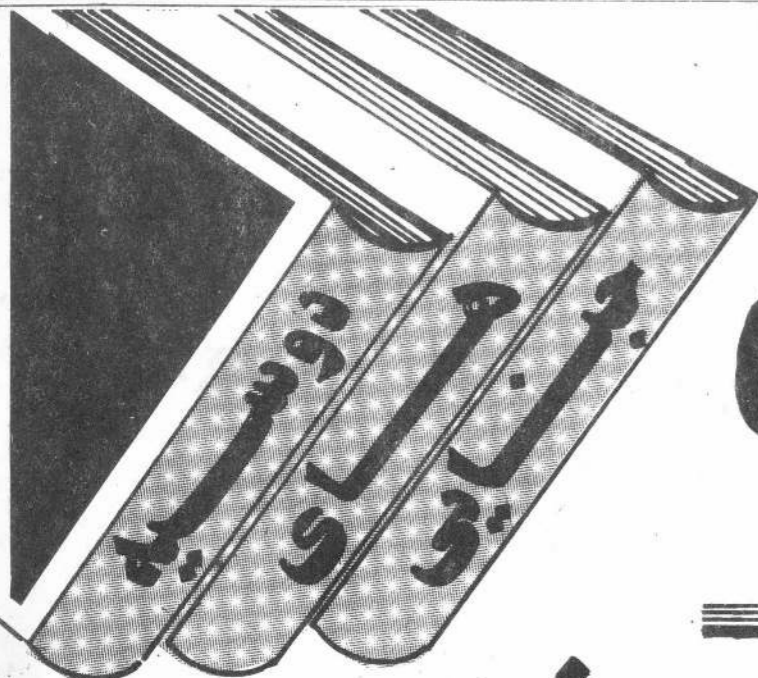


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسیت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزید ما م



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



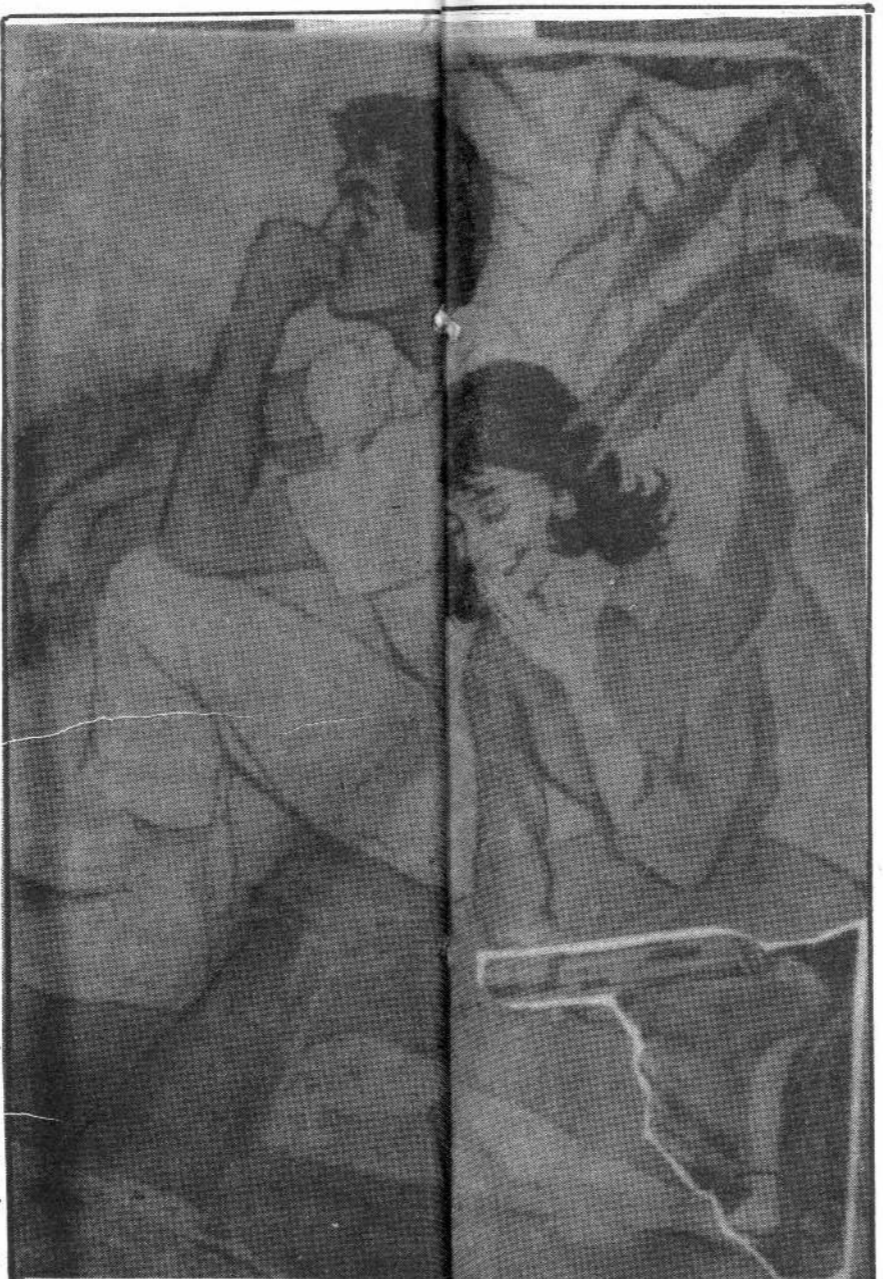
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان میدهد پیونده او و مردم هنریش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم هنریش کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برآی همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بدروغامیل مردم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاش که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسواغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو باهجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زروا می بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانشده که در حدود ۱۱۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د پرولولو مناسبيت د شرحي لنډيز لوري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

د ميرمنو ته يانې چې د وينو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم . . . هرچه توميگي . . . گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی . . . مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره . . . کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتاميلرزيد . با احساس متلخصی از افاضله گرفتيم که بروم . اها صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم . اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد . گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم . . . مگم مادرم . . . |
چشم هایش با من آمد قلم درون سينم پرش ميکرد . دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخواست خود را در اغوش رها کند . مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت وگفت:

— نی (از گناه ميترسم) |
گفتم:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت . دگه رنجم نقي |
گيتا گفت:

— نی |
گفتم:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزيد وگفت:

— بخدا خوشم می آیی |
دروغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم . . . مگم توا ز گناهي ترسی . . . ميغای؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه سراپايم براي يک بوسه ميسوخت . مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گريخت . . .

گيتا

کي برای گشتن نداشت .
يك رشته موهایی را که پوشش چشمانش ریخته بود یاد او انگشت پشت گوش خوابانید . ستر روی شانه اش وقت یک قدم عقب رفت .
— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائین افتاد . از حرکت بازماندم . زبانم مهر شد . اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنیا در نظرم تار شد . وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود .
X X X
يك هفته بعد او را با مادرش دیدم که از (در رسال) برآمدند . او (چه زبانه شده بود) وقتی چشمش به من افتاد لب خندی به لطافت شکوفه های — اکاسی روی لبانش روئید . سرش را بلند گرفت . از پشت پیراهن لوزش سينه هایش را دیدم . در قیافه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشی نهفته بود . از مادرش جدا شد . قلم پرش ميکرد . هيچ کس نبود .
باقدمهای آرام به کوچه و واخانه رفت . دناش رفتن نمی دانستم کجا ميروم . اخ بارنگه پرید . عقب پایه برق پناهنده شد .
بالحن عذرا مېزي گفت:

— پيش نيا . . . دجانم دست نزن |
خواهش کنی در نگاهش نهفته بود .

پرسيدم:

— چرا ميره که می چيني — مېدوي؟

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟

— هيچ |
کي بر زبانم نهاد .
از اوصاف بوسه خواستم . اما گيتا به گريه در آمد .
— واي مادر جان (. . . نی) تو . . . |
ده جانم دست نزنی |
— چرا؟ |
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟ |
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدی نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېتي؟ |
گيتا خاموش ماند .
باريش اشکها مانند گلبرگ بر سر شده افسرده می نمود .
گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه های اکاسی در فضا بهچيد ميروند و چند پارچه يی شکل بر فراز کوه معلق بودند . صداي زنده جاني بگوش نمی آمد .
بازوي نيم گيتا را بيدست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي دجانم دست نزن |
مادرم گفتم کسی دجانم دست نکشه بد نام مېشي . کس توه نميگيره |
لب هایش ميلرزيد . گفتم:

— به ميگيرمت . . . ترسد دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود .

چند قدم دويده بحقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت .
لبا سر با سستی رنگ می پوشید . دو چوئی موهایی بافته اش را پشته های ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد .
يکروز که دانه های باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد . گيتا طرف بازار کوچک کنار سرک آمد . وقتی من نزد يك شد چند قدم — ديد چاه رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد . چاه درش را بر سر داشتیم . در حالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد .
گفتم:

— بکی چاه رته |
نهادم .
— بيا بکی |
مرد مانند .
چند قدم نزد يك رفت . گيتا دود دست را براي دفاع سپوساخته خود را عقب کشيد .
— نی (نی) پيش نيا
پيش نيا |
دستم را پيش بردم . چاه دروازه دست من چنگ زد و گريخت .
احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد .
انتظار کشيدم تا برگشت . وقتی نزد يك آمد . نگاهش تصويرو گذرای از من برداشت . ميسی خواست بدود . صدايش کردم & گيتا |
هر صبح براي دیدن گيتا کنار سرک خانه کوچک هند و هاميسی ايستادم . وقتی چشمش من ميسی افتاد مثل پزند . کوچکی می رسيد .
گيتا |

مثل آدم چوئی ايستاد مانند ورنگش پرید . در نگاهش فروغ تازه يی موج ميزد .
اهسته گفت:

— چه ميگي؟ |
مثل کسیکه از ناخن به چهيزی نگاه کند به من نگاه ميکرد .
گفتم:

— چرا ميروي؟ |
چپ ماند . لېخند شوم الودي در صورت سفيدش حركت شد . بعد از خاموشی کوتاه گفت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟ |
— خوب نيست |
— خوشم می آیی |
رفت .
سه روز بعد او را دیدم . سهيل طلايی خورشيد تازه از قله ها روی زمين سرازير مېشد . کرشمه رازالودي از نگاهش موج ميزد . راه خود را به کوچيه بارنگ کنار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد . دناش رفتيد تا نفسش سوخت . پشت تنه درخت پت شده گفت:

— چی می خایی؟ |
— هيچ |
رنگش سفيد شد بود .
— چرا پشتم ميروي؟ |
به پزند . کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد .
پرسيدم:

— چرا ميره که می چيني — مېدوي؟

چند قدم دويده بحقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت .
لبا سر با سستی رنگ می پوشید . دو چوئی موهایی بافته اش را پشته های ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد .
يکروز که دانه های باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد . گيتا طرف بازار کوچک کنار سرک آمد . وقتی من نزد يك شد چند قدم — ديد چاه رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد . چاه درش را بر سر داشتیم . در حالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد .
گفتم:

— بکی چاه رته |
نهادم .
— بيا بکی |
مرد مانند .
چند قدم نزد يك رفت . گيتا دود دست را براي دفاع سپوساخته خود را عقب کشيد .
— نی (نی) پيش نيا
پيش نيا |
دستم را پيش بردم . چاه دروازه دست من چنگ زد و گريخت .
احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد .
انتظار کشيدم تا برگشت . وقتی نزد يك آمد . نگاهش تصويرو گذرای از من برداشت . ميسی خواست بدود . صدايش کردم & گيتا |
هر صبح براي دیدن گيتا کنار سرک خانه کوچک هند و هاميسی ايستادم . وقتی چشمش من ميسی افتاد مثل پزند . کوچکی می رسيد .
گيتا |

داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړو انانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شي . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۹۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرگندويي ، د خپلواکۍ غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا د کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس او د جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندويي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړو ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي . د ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زیاتې یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخيستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي . فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګړي لري . په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبیا نه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په درم کال کې دې الوتنو منځنۍ واتن د یوږد کیلومترو شاوخوا ته اوز د نيزي .

له هرڅه مخکې ښوونکی دي - کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شي . څنگه به ټاکلو څو تنو کې خوړو و خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو ویرغونو - پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رڼا لیدو په شپې کې سره د یوږد غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو ښوونکي تیاروي : په تیرې پېړۍ کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کورنيو ته راوړل شويده . داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کورنيو حقیقي کورنيو وه . وموندله اوبه بشپړه توګه یسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه توپیر وموند . د دوی د پیرو ورجاسمات اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کورنيو اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پېرې مناسبې ځمکې لري . ځکه د - متحرکې هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو څخه کیلو اوز ورنه لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کورنيو کورنيو د امانت - تیاوې په زیاترو نندارتونونو او -

څخه توپیر لري . ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا او خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوونکي یې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زړه وړ وینکې رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوتې . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر ه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - تد اوبه څخه اولابراتوار خوړو و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونالډ ویزوالډ) چې د کورنيو په ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د اد الوتنو د مودې د الوتنو د هواک اود کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې ونيول شي چې د پیدېچلې خوبه زړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو هرڅه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و -

کورنيو



د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ

په کورنيو څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم اوبه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي اوز یوالي د پرې ښکلې نمونې راتولی اود کورنيو کورنيو سره د هغوي د لښی زیاته شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د ولو کورنيو څخه نسل اخيستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، له ولها ، هسپانیایي ، له ولها ، د دې کورنيو څخه نژاد د - ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د فدراسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوه ای کیدونکو کورنيو له هرې ول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخيستل کيږي .

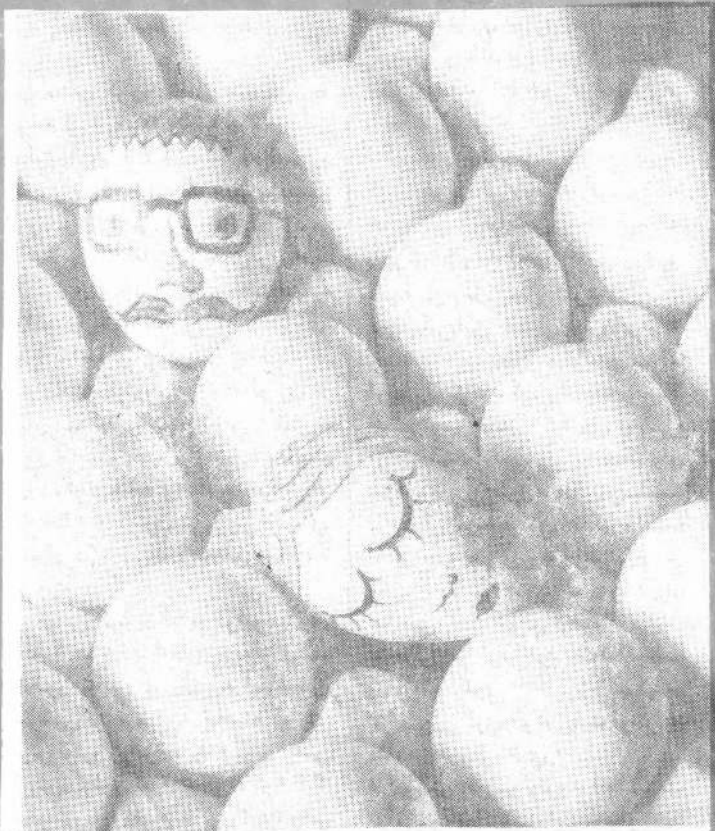
موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نېغې څخه و . کورنيو کورنيو له محلي کورنيو



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیسیر امیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړهس مخای پر مخای لکه فرهسې
 که پرما د تورولس په هیرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخنی په پښوکې
 که پرما یې له اور شیند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مینې خوزما اغزی اغزی شول
 له گلخانکې د پنا پست یې که گلونه شول راتوی
 له هر خا جکې سره یو خای مې د سرو سرامنوا ونکو
 ترمی ترمی رژدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هیلې مې باغ باغ خوی په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېخ خوضی را پخلانه شوې چې پرنور مې کړای دی
 بس د مینې په خولی کې چې غونډه شول راتوی
 د اښکالو مې شی توغوز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تیر باد ونه شول راتوی
 کوند یې شی مې غنډ لغاړې ته په پیلې املونه
 مخککا و سر دانه وانموا مرجانونه شول راتوی
 پوهاند زیار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زمين
 قطره وارخته درگوي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

ای دیدن توحیات جانم
 د سوخته ای با آتش عشق
 بی عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودی از من
 درد یست مرا در این دل از عشق
 بر روی تو از روی رویست
 تا گوش هم شنیده نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهی شدم ز تیر بار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهر و با
 پیش ای ویتا واده بیستش ار
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم
 سنایی غزنوی

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر میخیزد
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رخت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند
 دماغ

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظارشویی به اورشوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازاوسرله پردی وتلی
 رانه دکور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زپگی سخته یاره دادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیی می دکور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد نکللاستاد حیاستا درانکه خیسری
 چی اوس خوری به عره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمردی زما به زپه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی دیار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یاوصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوانم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جناحتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگوکی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنوکی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیموکی گزری
 یوه شپیه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشموکی گزری
 زه دی د وصل به تالونوکی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچوکی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زپه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلوکی گزری
 وجه بید یا باغ عدن اوهم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری
 ته می مدام د خور من زپه به برهاروکی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغله بللی لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شوئو ی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیامی به ننه ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زپه می غلبی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسلی راغلی
 ساتی لیبزم درته داوینکو جبرگی
 د ((ابلون)) اوینکی تکی سري راغلی

- ابلون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته چهارمین
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 گزاشتر فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارواشتر نکود به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سوادران جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل و جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن و شکلا به نظر
 دم کرد ام دی و خوزو مخنی ترخه او روی
 دپرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 دتومی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 دسترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 داورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېر رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده د روحي ناروغيو پېژندنه ښه او تيا لري خود لته د ویره زياتوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو ویشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنی پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خودغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرگند وي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او يا د وجود د کم بل غږې بهي اختياره ريښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خودغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گڼي چې په کوم ځای کې پېرېکليکي دي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو احساس د ځنډ او ويجاړيد و ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوشحالی او مسوري حالت دی او بل يې د مستي مر او تبو او غم حالت دی.

د بهرني عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېکليکي ناروغيو په پېرېکليکي ويره لږه يا زياته رول لوبوي. ويره يوازې د روحي ناروغانو پر وړاندې بلکه يوزيات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښې نه بنسټ جوړ وي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطر نه زياتيږي همدغه ويره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو اوسياسی چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او يا غير رښتيايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغښت سبب گڼي گوتې نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فرار ي ايتنود گوتې او اوسېږي. له دې ټولو ټوکو څخه د انتيجه لاس ته راځي چې ويره يوازې د ويره رڼه نه ده بلكې يوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د ياد وني وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د ونيو انسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ويره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي. ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بچيد ي نه شي. لنډه دا چې ويره د ډله بيزې رڼه په توگه په پای کې پيوه شخصي (ذاتي) رڼه ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟ آثار من نه تنها در داخل

مملکت ، بلکه در خارج هم به قسم مختلف به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده است . درین اواخر چند اثر خود را در نمایشگاه هیکه در سمیزم عراق د ایر میگردن فرستادلم . همچنان رباهیاتی هم از منتخبات خوشحال خنک رانوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد هاترا زنده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این درکشور مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازیم .

- میگردند خط سفیر ضمیر است شما در بنباره چه میگوئید ؟ این بکلی درست است و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار ، نگه دارند و آثار است .

مثلا در آرشیف های بنیم که خط نه تنها به فنی آرشیف می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند . بنا به ماخط را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانم . من در (تذ هیسب) هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

از سالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته و نوشته اید ((۰۰۰ گدشته از کاستی های قواعد و معیارهای پذیرفته شده به وسیله (پدران داستان کوتاه)) از محتوی بکسر و بد بیخ برخورد ارنیست . نمیدانم مگر وقتی انوابایی علائقی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شد که داستان را ساختن کرا ری و لقمه جویده دیگران فکر کردم . من طور استغهامی از چند خواننده مجله درین مورد جویا شدم ، باور کنید کسی رانیاتم که پس از سالها را تا پایان خوانده باشد اگر روشن شود که چرا نشر داستانهای خام و برانزوا بد از فلتر هوش نقادانه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزند محافظ : نامه صمیمانه شمارا دریافتیم داستان های تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره انرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانید از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و عوت منهایم به دفتر مجله تشریف بیاورید . بر استی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد داستان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود ((۰۰۰ گدشته دوست گرامی)

شما بر حقوق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی مجله دیگر نادرست خواهد بود

مسأله داستان شما جرقه ای را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب ارسال تان استفاده می نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم در مورد پرسش های که از دشمنیزه مرهم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها باسخی برای شما داشته باشند . چه بهتر انها متکی بر احساسات عمل می نمایند تا آگاه های منتظر همکاری های بعدی تان .

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتابهای علمی را عرضه می دارد آدرس : جاده نادر شهرک پسران تهران

سادات در ملتون

آدرس : چوک میرو در سیدین

فروشگاه معلم

آدرس : محله کجور جامع شیراز

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوبه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه څخه
نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي تر څو چی د فلم په
آخر کی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بآباد روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعي
درد و نوښکارندوي او جسم
سبیل دي چه د اراز تیښونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوي اوتوي روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پرسوی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو څخه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نویزوي،
د الومري بنسټوسینماش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکته نسویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اوش خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت سی قیامت ک

شهرتی کماشی کړه است، انکار
میوزد و بدین ترتیب احساس
میکنده که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هاسی
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیز شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اواز

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو اشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیز شد و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



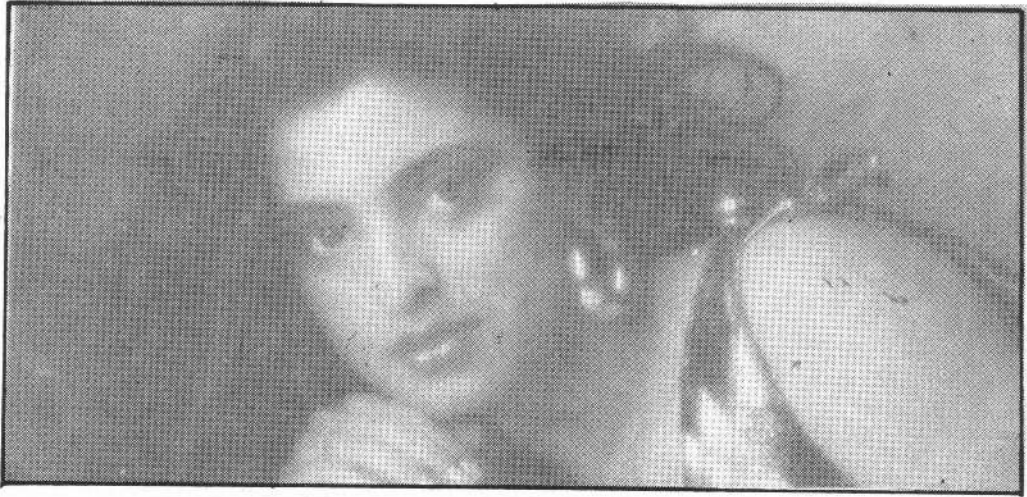
قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی میباشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگردد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی بافلمس آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارند در باره یک گروپ صلح جوانان میباشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیکی که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

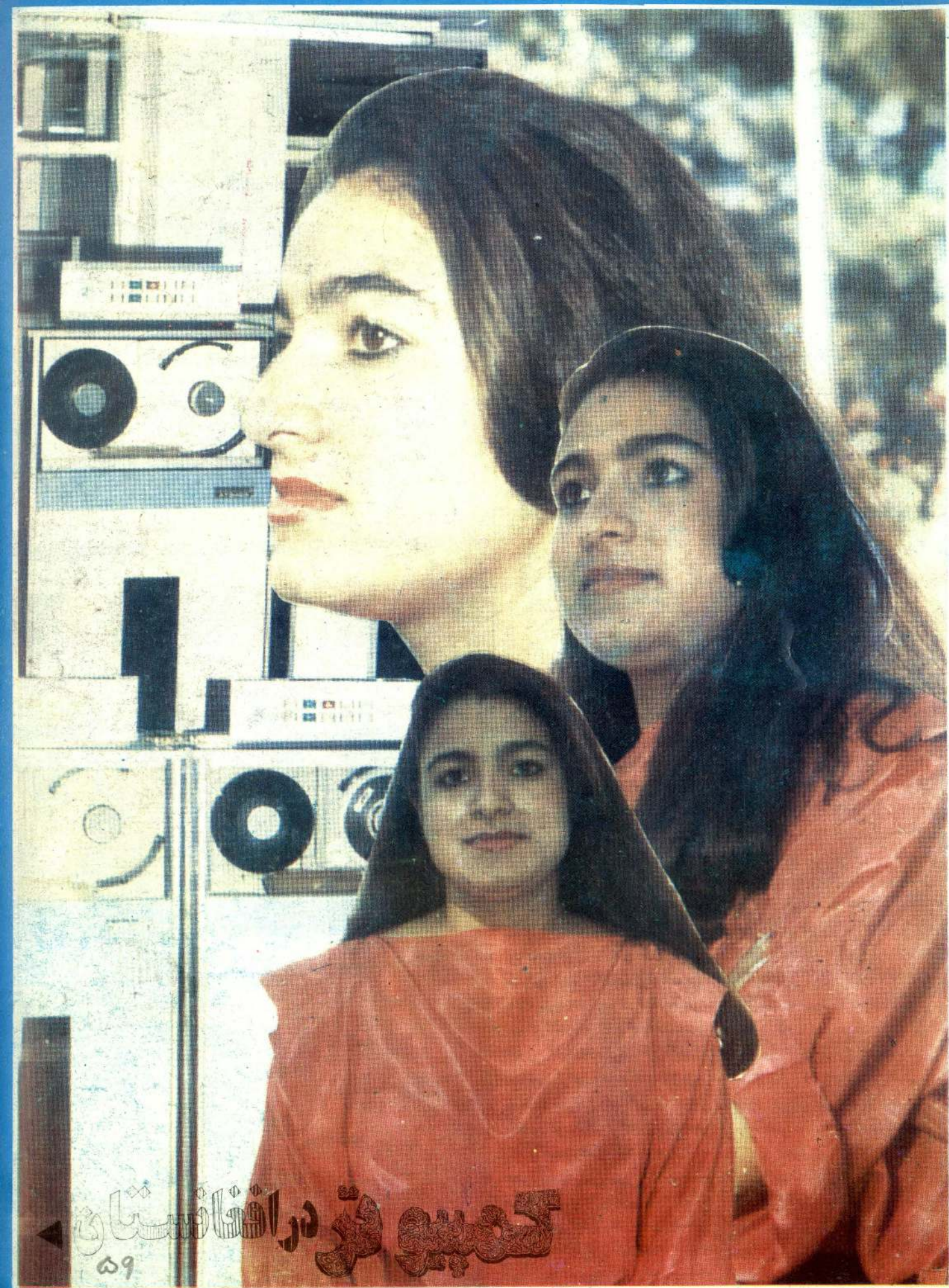
جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برپا کند از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

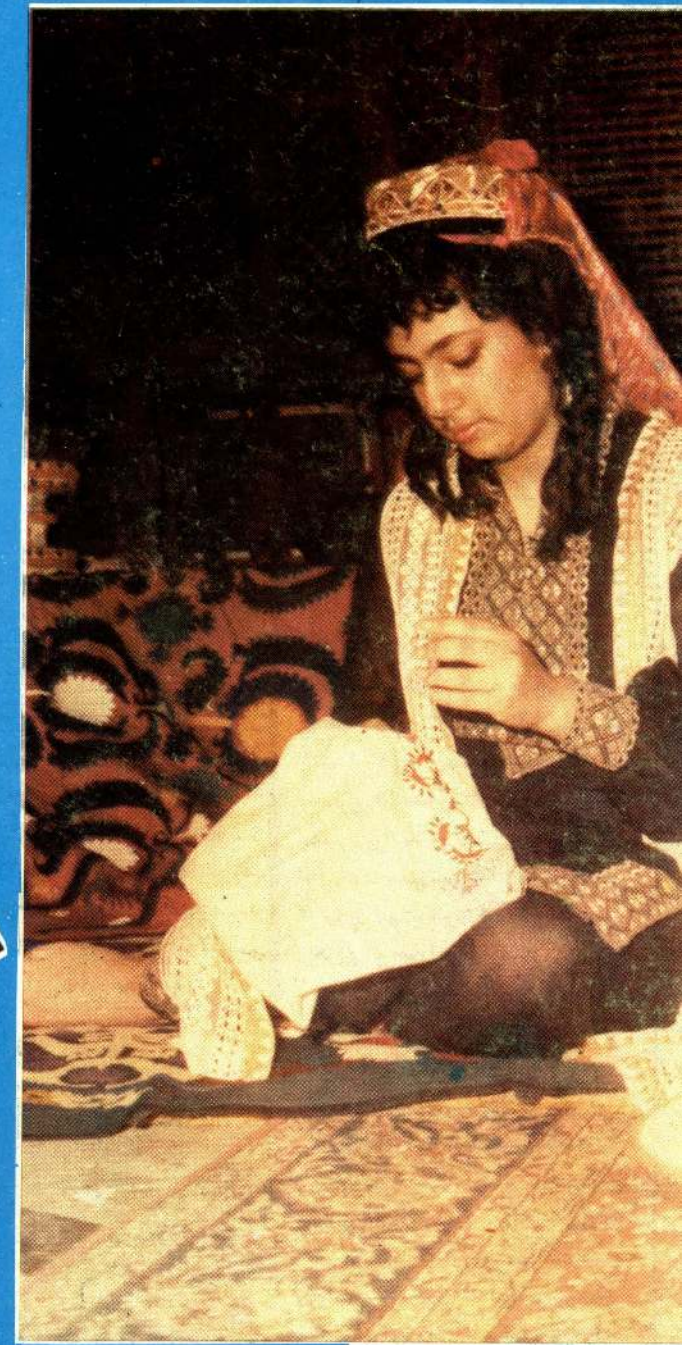
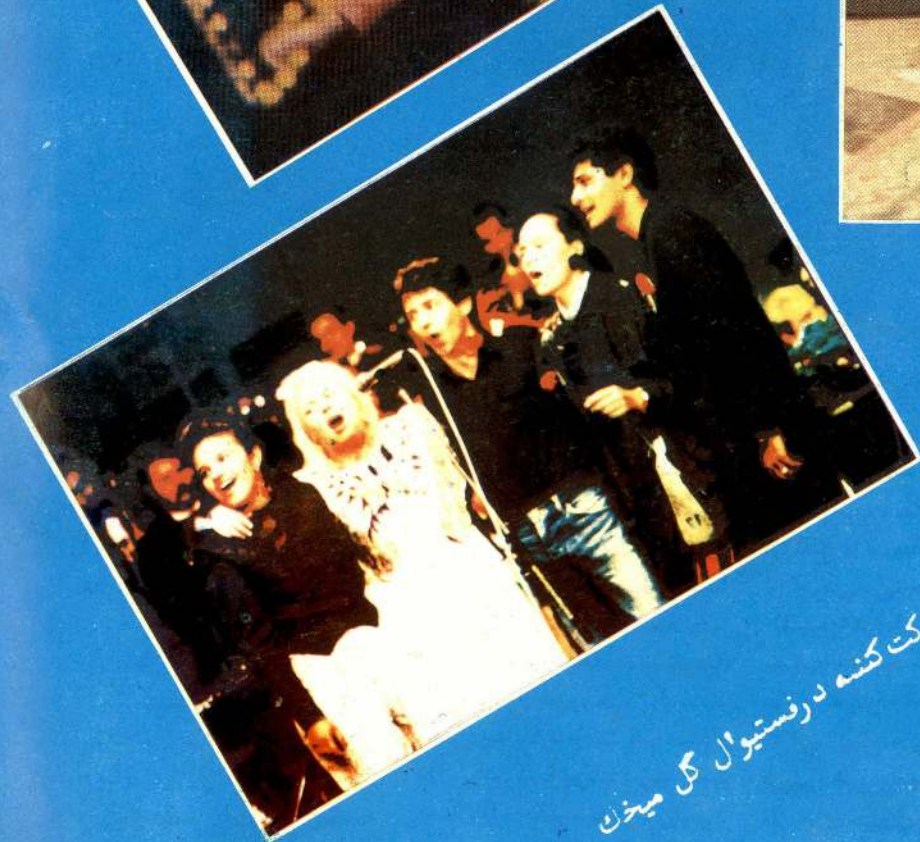
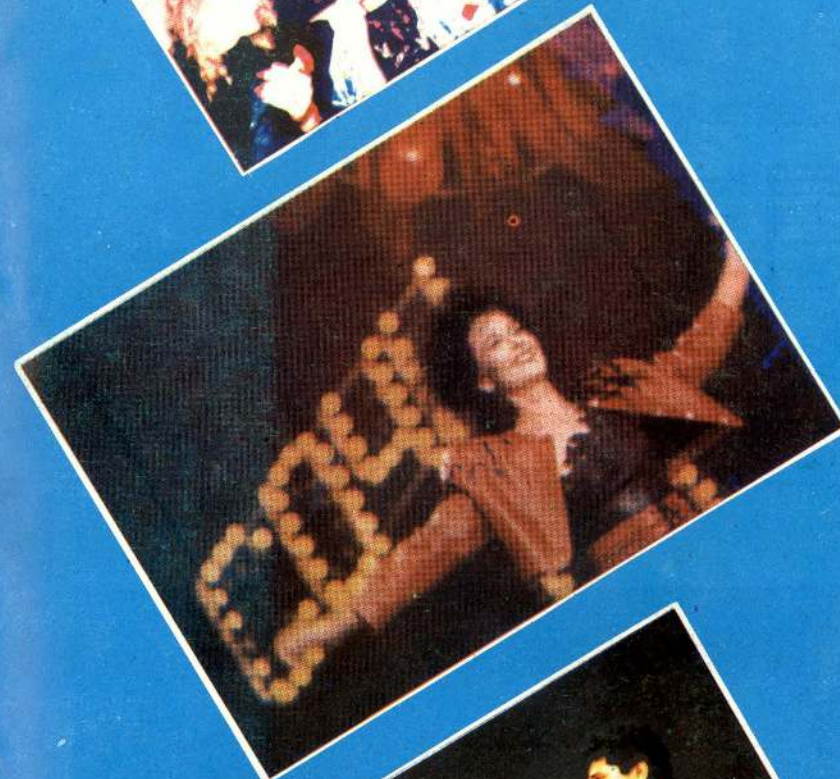
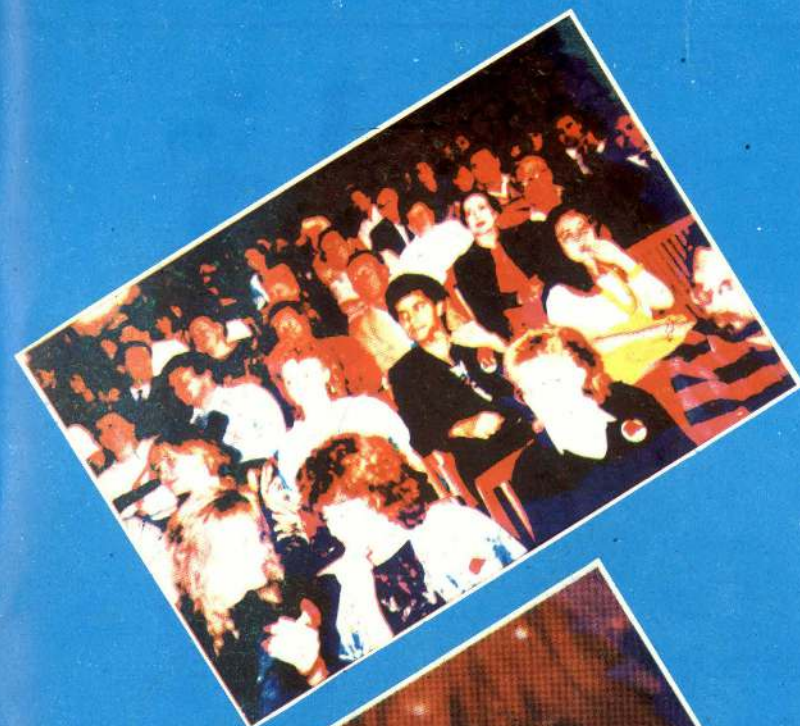
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقده ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دستموز در ریک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبایی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصورخان با هنرنیسه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گنبد در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

د افغانستان

گزارش از کابل

کمیوتر در افغانستان

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی اربابان از دلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرام، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شد که نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد. با در نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و توریسم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور پروسس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسز ای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، بانک مالی صندوق وجهی ملل متحد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بناً منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ در پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از لچسپ نیست، ولی هرگز چارمجب نشده ام زیرا من به اراده انسانی که رجستجوی نیست تا فشار تسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته دیت انسان است. - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند.

- آیا کار کمیوتر برایتان دلچسپ است، آیا گاهی د چارمجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

سالجاری کار لچسپی را انجام دهد؟ - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در دست های مطالبه کوسون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است.

بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

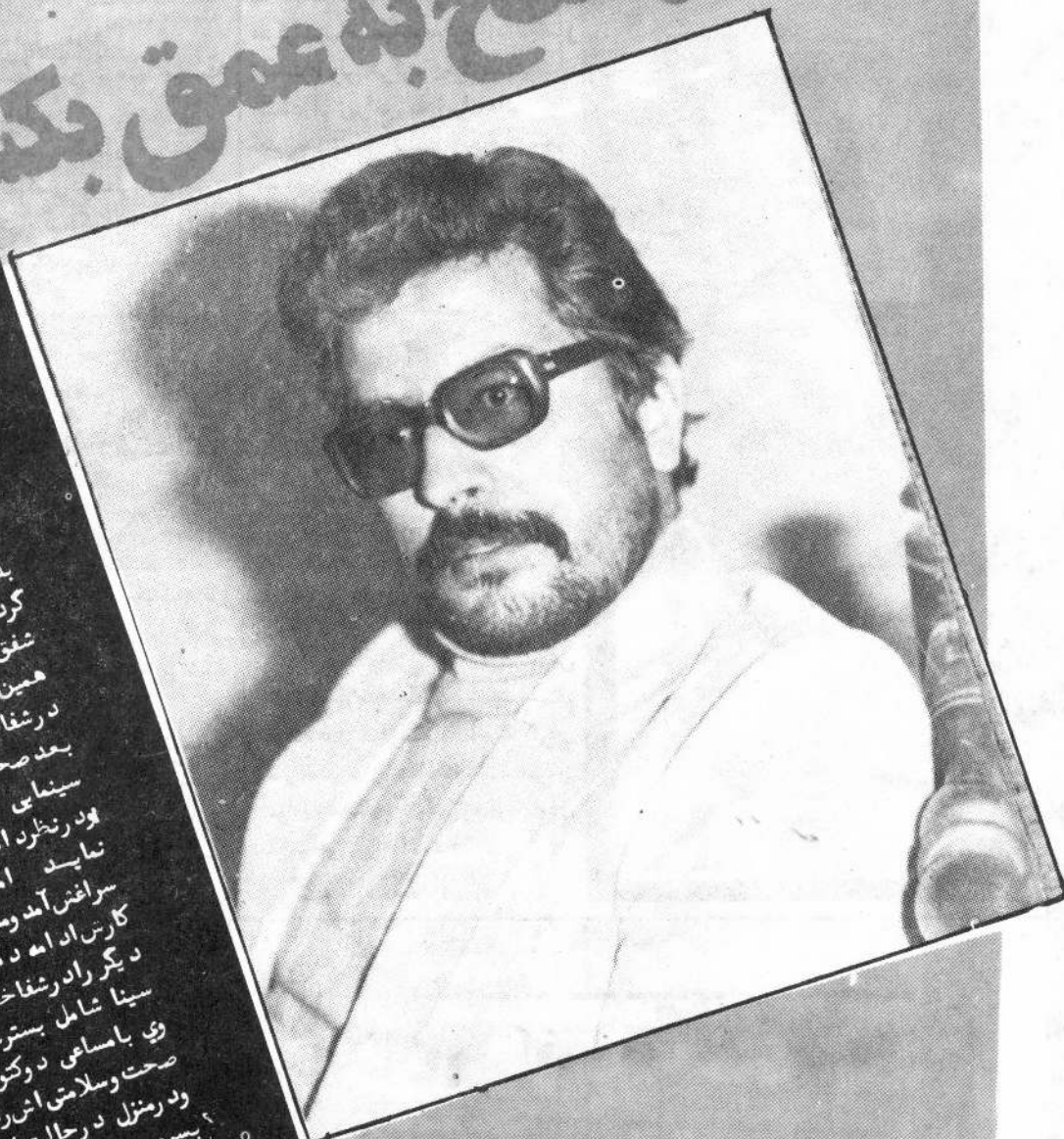


خالد



سپیدما باید در کنار ما بماند

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین
 نظر هنرمندان ازجانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، ناصحیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما باز هم مرضی به
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهند
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست میخوام بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابان؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو صی عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنائی و برخورد استعداد مرا در هنر سینما بازشناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم وید یوفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عانم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان) شدم و تحصیل را در رشته مونتاز فلم باید است آوردن و فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در رهروی مونتاز فلم های اخباری و داکومنتری (مستند) و وظیفه دایرکتور (کارگردان) ککی و مونتاز ویر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) دایرکت چند صحنه و مونتاز ویر فلم ((رابعه بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و پرورش استعداد ها های هنری زمینیه بازتری را بپادست اندر کاران و هلا تئند ان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یسز پیرفت و از آنجا تیکه من علائق یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



عقل و سلامت

در بدن

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفات متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

سلامت

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور. بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آمده و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.



((آساناس)) حالتی است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کود کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگرد . درد های
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کمک کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

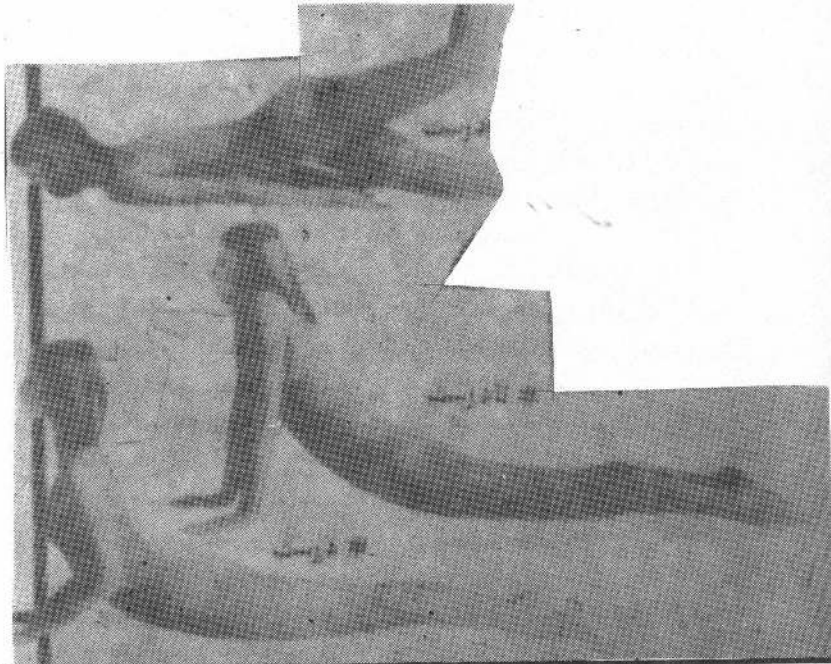
تمرینهای ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و رهنما آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :
 حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .

حالت های نشسته و یا خود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .

اینها عبارت اند از :
 ((سروانگاسانا)) یا قیامت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نیروی تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقویت
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرورده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروی ؟
مریخ ته دکیهان نوردانوتیو-
ال ماموریت چه پول دی ؟
آیا انسان کولی شی دپیری
مودی له پاره په فضا کی ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

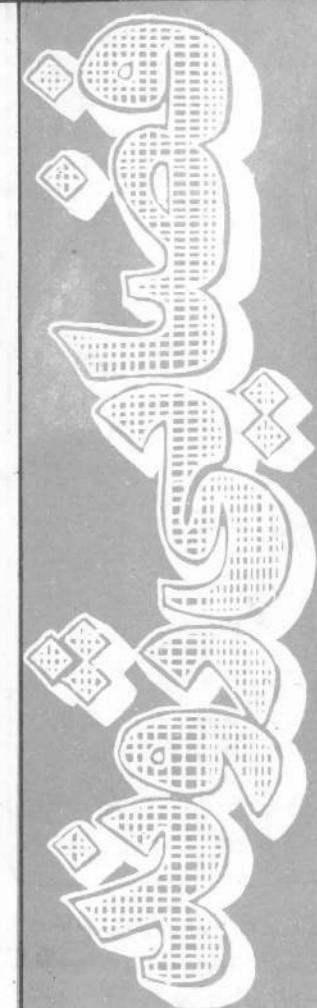
تویان له امله د سیوزی کړی اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کیږی . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقی له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چې د بشر دمدنیت او ترقی له
پاره ضروری گڼل کیږی . په زړه پو-
ری لاداده چې دانسانانودامنا
نگرتیا د هغه په نتیجی پوری هم
ارزولری چې کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیینی داسی مثالونه هم لری
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې داتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې داتسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندی

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقی
پنننجه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړی . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته د پیرمیس
او ضروری شی یعنی دوی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره یی اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه یی انتظار کیدای شی څه
فورمول بندی اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چې نن ورځ دا-
پیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروی چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
دنکامل د بهیر داساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنونجری موزته
ددې امکان را کړی چې د مادی
ژوند یوموجودانو اودمحکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه دسی استفادی اود
ژوندانه دمحیط دساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندی
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لاری کیدای شی دانوسفر
د خرنکوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیوندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدی موندل آسانه
کوی چې د اخیله د کب نیولواوله
سمندری مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونه سر
ته رسوی .
د فضا د لاری د محکود نړوی

کولمیتود د محکم د کبنت ویربرخو د
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی
محکود اجزاوو د کانونود اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراودحا-
صلانو اوترمحکم لاندی چاودنسو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوی .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروی .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگبنتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لری چې د هغو اندازه هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چتکوی .
د فضای خیرنومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکسو
ساحو په توگه کاراخیستل دی ، تر
اوسه پوری لاخیره له محکم څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دی امکانات شته چې د فضا

ددی د ستگاو یوه برخه په
یاد شوو کړوکی پاته کیږی اوازی-
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکم ته رالیزدوی . په دی
وروسته وختو کی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیږی . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پوری سرته
ورسیږی . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کیږی چې څنگه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروغتیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکړیدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کس
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کی چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
تویر لری .
د محکم د کړی گرد چار پیره د-
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کی .



د سید علی خرمی ژباړه

اخیرا مکتوب بسیار ترسید
وخشنگانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله . باورن به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباورن ۱
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و سخن چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد وی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود .
پاسخ مسؤل شعبه طنز
مجله سباورن :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شوم که در آن طنز تیز از عقده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گناهی را در برابر ما
مرتکب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جایی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دی .
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از
هنر طنز نویسی .
لهم سخن گرنکند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز ارایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً به آن
خونسردی (؟) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص مومسات و ادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، انفراد
واشخاص .
شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نروده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
((طنز برداخته به این
نمی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد))
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اذن پخته کی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه ((باید چنین نباشد))
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آری باشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
((طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :
 زیبایی و باول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبشوند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به هند یگری نهایت رومانیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوبریان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باید ان
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگیرد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگرد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 - ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 حدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستیم مدلسل
 شویم که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و پیدا بود که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب پانند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنبانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیبایی اختطاف شد . روبرت فریاد

د ازند معاملات تجاری بالمان
 هاداشته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 داشته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتظرانه
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیبایی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا فکسباند ر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدانم ، در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواستند .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوش و
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید ؟
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان دیگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 خلاص ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 رانشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .
 و حشترده پرسیدم :
 - چی ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننوفر ، به
 فرانکفورت . آنان دو سیست

liebenden Knauer
 فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان داریم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکرن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویر تکبید آقای کیسار ،
 آخر خانم لورید و دایتالیانزدگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 دایتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بمرستان
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزدیک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسیا پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 آباد ریغاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهی خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آبی زلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تکانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای اوبی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 اویوسته سرش را می جنبانید
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود دیدنجاه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی))
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با عجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیدم گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خام هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه
 ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریبری سرك هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمانشان
 بسوی تلویزیون میخکوب میگردد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پروگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانوادگی ، راپورتاژ
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شرمدم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف موبراندم ام راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

کارنیوال ، برنامه های اهجاب
 انگیزی را برآه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت
 هاییک نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتاژ زیاد ای آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلتی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاخاستند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتیورم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنس
 مونشن بن برنس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسیس های دوشهر
 بوسیله برنس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . پرنس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 پرنس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرم ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم . او آهسته
 گفت :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا هم برای تشنگترین زن جوان

خدا با عاشقان است

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 باز هم این حرفها از پیتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((موتشن - رم))
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختمند . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰۰
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چار نفر نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی من نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن



بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

پاریس

شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخوابگان و کنیزها مجاز شمرده می شد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی را سرپرستی می کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروت مند بر تر از مردی است که ثروت ندارد.)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان را نشان می دهد. در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و ختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهي در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخوابگی بر می گردید. در زمان تسلط شریعت زردشتی زنان منزلی هالی داشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک و زمین می شدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده می نمودند. پس از داریوش مقام زن خامشانه در میان ثروتمندان تنزل یافت. در انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و ختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

بامردان را آزادانه داشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند. بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند.

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا نداشت. ((عشق آتشین)) سپرده می شد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم می شد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار می رفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

بلوغ زودرس هند و هاشمکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته می شد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

و منطبق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند. ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این سالیانه وضمانت های نیرومند مذهبی سبب می شد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. نوسپیگی در یک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معبد ((تامیل)) یک گروه زنانسی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های را برای برهنه همراه می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

روسی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده می شود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویری کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندهای خود را بر یکرمعشوق بر می شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامتا سفاهه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در تانسون نامه مانوآمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است. زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن.)) در این قانون نامه گفته می شود که زن باید در طول حیات تحت قیمیت باشد، نخست قیمیت پدر و سپس شوهر

و سرانجام قیمیت پسر. زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملاعام از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل می شد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران. زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیتریه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زن است، وقتی که نخست قیمیت پدر و سپس شوهر



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامیلهای ر های کمیته و کیفیت هیئت ژوری - تا اندازه هگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری ر اباد لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایز اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراك داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدای من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط يك ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبودم ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخ و نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق يك جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراك در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه يك عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرنی کتم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم ر ابدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراك ورزید ، بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراك نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صایری اشتراك کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوال های قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وحشت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خشک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیري که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرنی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراك کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 - شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای هدیگر نوشتیم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) بیخ یاتی

فضا ته د انسان له الوتلو سره هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف یې نه یوازې په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تائید کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معنی ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې موندل شوي څخه وروسته د فضا نوردونو په رامنځ ته کولو کې تر اوسه پورې له انسانو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږم کیدو وروسته هم انسان د محکمې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېدو، محکمې ته د فضا نوردونو په راستنېدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلې ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پورې کولو پرمهال له داده چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضایی ونځګېل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوي بهیرونه هم تغیرمومي. تر ټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکمې هیره نه او په محکمې کې د ژوند کولو مهال یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرنه محکمې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرنه باید هر وروسته وروسته پورې اوتول ټاکل شوي پروګرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړسې ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږې په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورت بهیرې له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تائید مین کوونکې د محکمې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرته په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې شمیرینو یاتورتیاو تعاملاتو د تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خپرو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرې کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله محکمې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیا جوړولو بری ترلاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکټور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړلو موادو بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پراخه ترسټرګو کېږي، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است ولی هنوز از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بلې ایا ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کسرتم. آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیتم را در بین فستیوال مننون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Того (Slovo Togo)
ОПРЕДЕЛИТ
СОВЕТСКАЯ КУЛЬТУРА
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность репертура и сценическое искусство.
د پهلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه با هم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

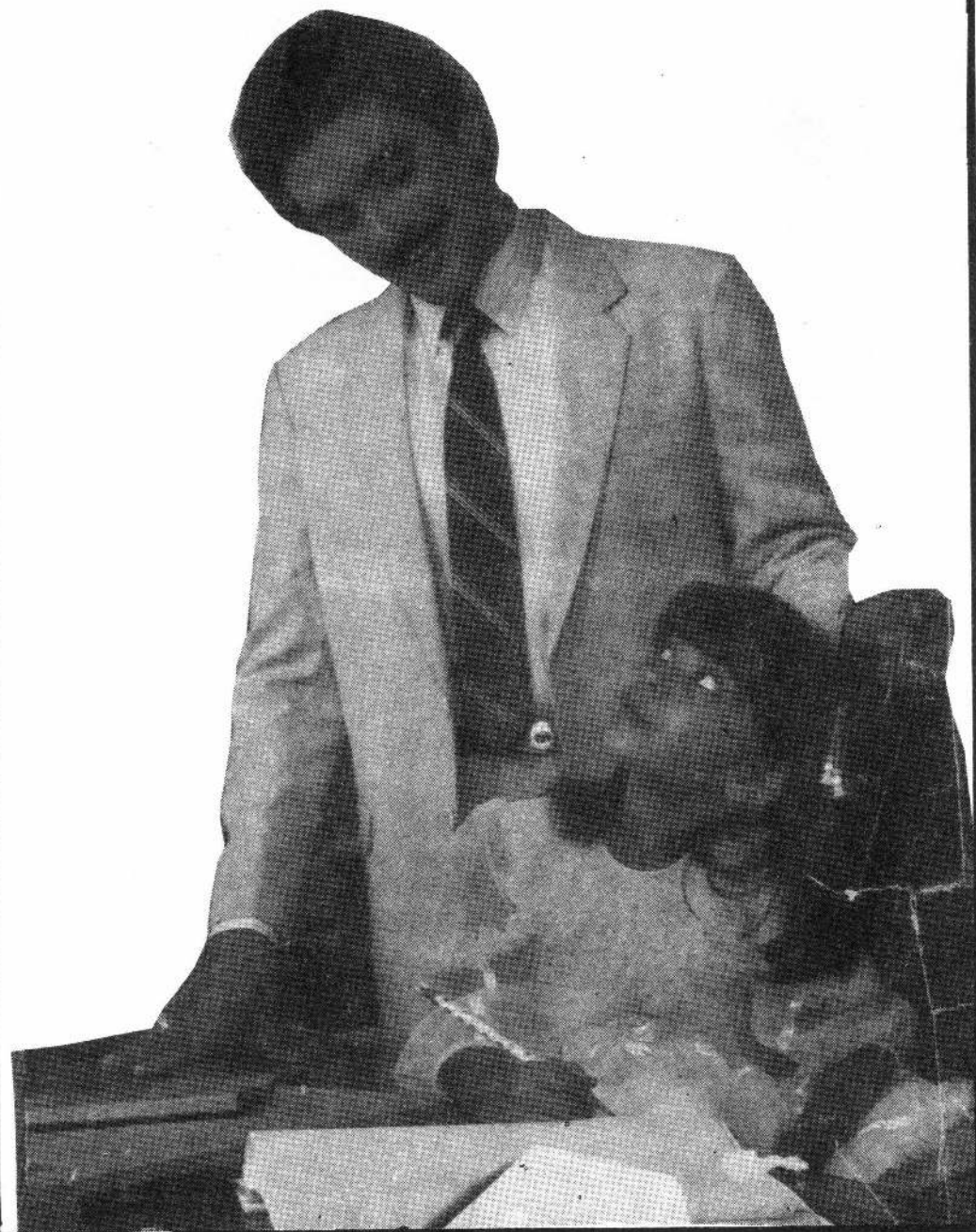
- آیا غیر از کسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کسرت های اجرا نمودید؟
- بلې در راه برگشتم از خیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چار کسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوما بیننده جوانان افغانستان در ماسکوب، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند و جوان کشورم فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوریه باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاه های های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک ګپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراك تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او میساندم
 و در کلماتش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادان و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچنان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه ؟
 و او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم میبندد ام میگوید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکند و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لبم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلم

میکم به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپهای موهای شکن
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگویم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد ؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با دیگران حرف میزد -
 دمام با موههای بهم میبندد ام پانی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم ؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را بعد از
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم ؟
 بعد از شش ساله پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 پانی میکردم میسری را دندان
 میزد که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپهایم
 های میسری که می جستم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب را نمیفهمم
 جویده در جیبان دستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیبان
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم میسرم
 و آنها را نشان میدادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادان نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((جاری باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میشی ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میسری را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیبان دستم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
 بجای دندانهای که در دست خود
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد ؟
 دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد ؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوصله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تا شب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد از آن چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتقی نشانم بدهی. دندان

خوبی را که در ششم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
 و او خندید و خیال را راحت کرد:
 "بزرگ میباشی دیگر می پالید و -
 میتوان هر چیز را بشوی، چینه
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها را به
 من یادگار بدهی، شب ؟"
 و من با خوشحالی این قول را -
 دادم و خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادی مکتب درس
 میگردم و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گداشته همچنان شجاع روی به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من با من داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بانیکر گداشته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگانه بر لبم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی را پشت
 سرگذاشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسپارم بر لبم تعریف
 میکرد. حاضر بودم تا صبح بیدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 ممکن ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم پارسیگرازاو
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در آینده در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق و زهد. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برایم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. مکتب او در کنار او
 قدم در خشکی نهاد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صدها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میگویند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در تن ماهی
 گویی خود پدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تنور و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسمی
 چرخید، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهانم احتیاج به
 چند گلیس آب سرد دارم. بالاخره
 به زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرنوشته ماهی تر هم خبری دارد؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میگویند، کتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در میان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ جلیوتها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فروسی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

شما صاف خطاطی را از -
 کدام مدرک میروید آید؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در مکتب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در مکتب
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است
 که منحصرت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کردیم.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر را از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کپی میزنند
 طبیعتاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده آید؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در پیانت
 نکرده ام.

این صفحه را مردمان خوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند در این حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکه مونا ز

یکی از امراض مکرری در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه با مناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیگکسه باعث بروز مرض میگردد جلوسو گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ - املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزاد یا دورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ در روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاتی چند راجع به دلبدی و استفراقات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصرف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرچ

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرچ



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویس سیاوون يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

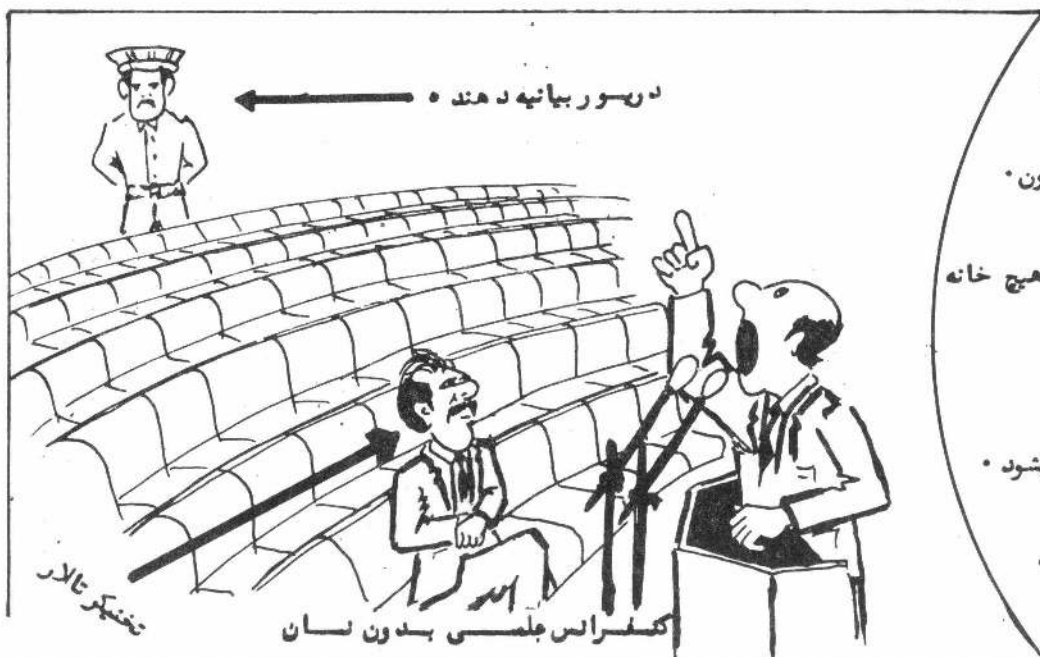
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر يك زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نان

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکتر گوش را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، بسر دو
 ساله ام قلم خود رنگ مرا بدهید.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میرسم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندك به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگاہ راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

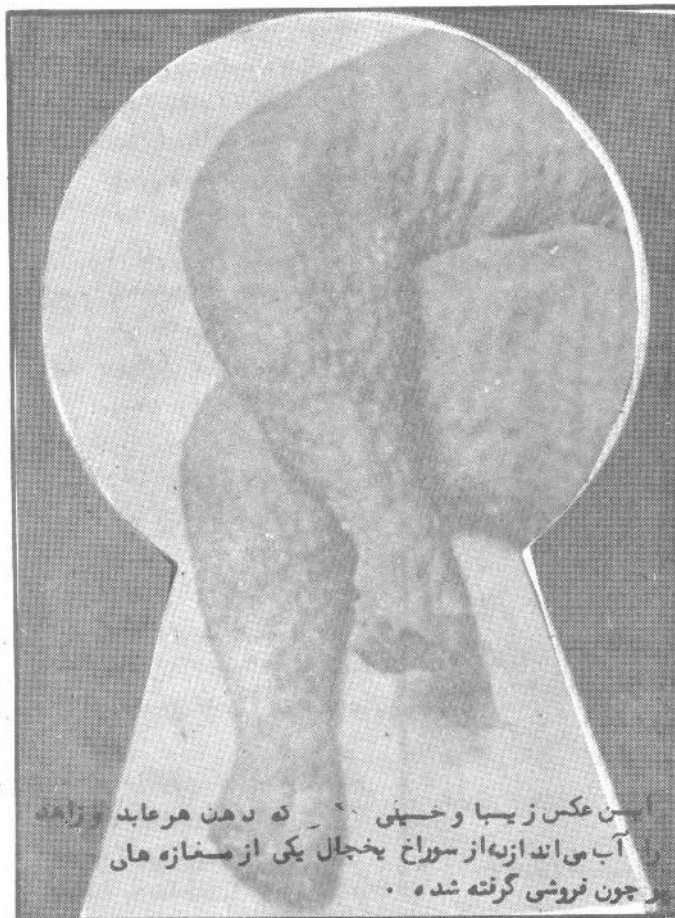


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 آب می اندازد از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



— ما سه نوع مامورین داریم،
— واسطه دار، بی واسطه
— و فلس.
— که واسطه دارها همراهِ سه
— بی واسطه هابه سرویس
— و مامورین فلس پیاده میره.
— خومعاون صاحب، بخاطر
— تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
— برنامه های هنری، کسرت
— ها و تشویق پرسونل چه
— تدابیر گرفتین؟
— ازواجیکه فعالیت های فرهنگی
— یک مصرف اضافی اس و
— صرفه جویی ما صد موارد میکنه
— ای کارهارا اجازه نمی تم.
— با ای کارهای که میکنن ایسا
— اخطارند یدین؟
— چی گیهای میزنی، همی
— کارهایم بود که ازیک مدیریت
— خورد مره به معاونیت هموسی
— رساند و مه باورد ام که هنوز
— هم رشد میکنم.
— خومعاون صاحب، از مصاحبه
— شما بسیار تشکر.
— از شما هم تشکر.
— بامان خدا.
— خدا حافظ.
— خلاص شد

— اولاد هاره مکتب می رسانه.
— ویک موتر دیگه کجاس؟
— ولا خوب شد یادم آوردی،
— او موتر دیگه ره چند وقت
— بیش یکی ازدوستا به خاطر
— عروسی خود برده بود که گل
— پوشش کنه، مک تاحالی
— ناورد پیش.
— از ی کپ چقه وخت تیر میشه؟
— یک شش ماه میشه.
— بالاخره ایا موتره میاره پانی؟
— بخدا امانم.
— ببخشین معاون صاحب، ده
— برابردارایی عامه چرا ایقه
— بی تفاوت استین؟
— کی؟
— شما.
— مه؟
— بله.
— چی گدیم؟
— از ده موترش تاپش خراب
— اس، سه تا بری اولادها
— اختصاص داده شده ویکسی
— هم گم اس، ایا ای بسی
— تفاوتی نیس؟
— نیس.
— مامورین موسسه توسط
— چه بخانه میرن؟

— ببخشید، نم شما چیست؟
— ازکی؟
— از شما
— ولا بیادرنام خوده خو
— نیفاسم مک نم بیادرکلانم
— غلام حضرت اس.
— ببخشین شما چه وظیفه
— دارین؟
— کی؟
— شما.
— مه، معاون اداری استیتوت
— استم.
— نگفتین از کدام استیتوت؟
— ای دکه اوقه مهم نیس.
— خو لطف نموده بگوین که
— بری امسال چه پلان دارین؟
— از پلان ملان تیرشو
— سال گذشته هم مابلان خود
— ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
— کدیم، مک از سر جمع بود چه
— باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
— جویی شد و ما حالی حیران
— استم که ای پیسه صرفه
— جویی ره از کدام راه بزنیم.
— چرا، مگه پیسه صرفه جویی
— بری زدن اس؟
— اگه نیس خن چرا صرفه جویی
— کدیم؟
— مه فکر میکنم معاون صاحب که
— پیسه صرفه جویی بری زدن
— نیس.
— او بیادرد، همی چیزی ره که
— نیفاسی چپ خوده بگی.
— تاجیکه مامی بینم شما از

— اعتبار کافی در بین همکاران
— برخوردار نیستین، در حالیکه
— معاون صاحب اداری سابقه
— از عزت و احترام فراوان بر -
— خورد اربوند عملت
— چیست؟
— ولا، علتش ایس که معاون
— اداری سابقه صرفه جویی
— نیس که.
— خومعاون صاحب، لطفاً
— بگوین که شما از وسایط
— ترانسپورت موسسه در چه
— موارد استفاده میکنین؟
— فعلاً استفاده نیس کم به
— خاطریکه ماده موسسه خود
— ۱۰ موتر دارم که از جمله
— ۶ تاپش خراب اس.
— ببخشین از چه مدت
— خراب اس؟
— بسیار کم، یک سال دو سال
— میشه.
— چرا ترمیم نیس کنین؟
— بخاطریکه بود چه نیس.
— شما پیشتر گفتین که ۸۰
— فیصد بود چه و صرفه جویی
— کدیم، از چرا بری ترمیم
— استفاده نیس کنین؟
— او بیادرد، خوب پیشتر گفتم که
— او پیسه بری زدن اس نه بری
— ترمیم.
— خو، نگفتین که ۴ موتر
— باقی مانده کجاس؟
— سه تاپش خوربه خانه ماس.
— چرا به خانه شما؟



ازخانه نویم

گپ میزنیم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرماتین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرماتین
- مه یک انتقاد دام
- اول خودمه معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میزنم
- فرماتین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه
- بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس
- چی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرماتین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای گپ هانگرد و ماهم صدایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صدای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟
- فرماتین راد یو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچمه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزنین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میزنم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد
- دام
- فرماتین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و
- اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرماتین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کتف) ره
- نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرماتین آقا
- اریادار، ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی : نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهوب موم

سوال

س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟

ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند

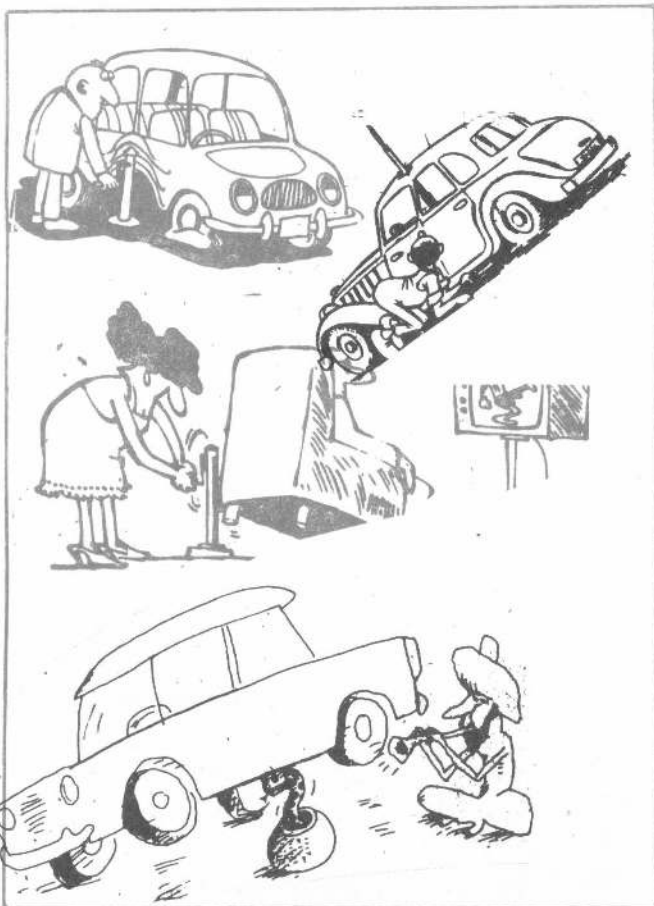
ترسند : عهد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دواي برای ازبیه بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکشی باخون سردی، سیلی محکمې بروي سليم زده گفت:
 - بهترين دوا برای ازبیه بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سليم که با یک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونا وینی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود ر ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشری و من از عقبیت به طور یوسپتی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و بنا پوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۴۵) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال هم برق راجورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به درزی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدرد همیشه باگرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدرد خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستيد ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

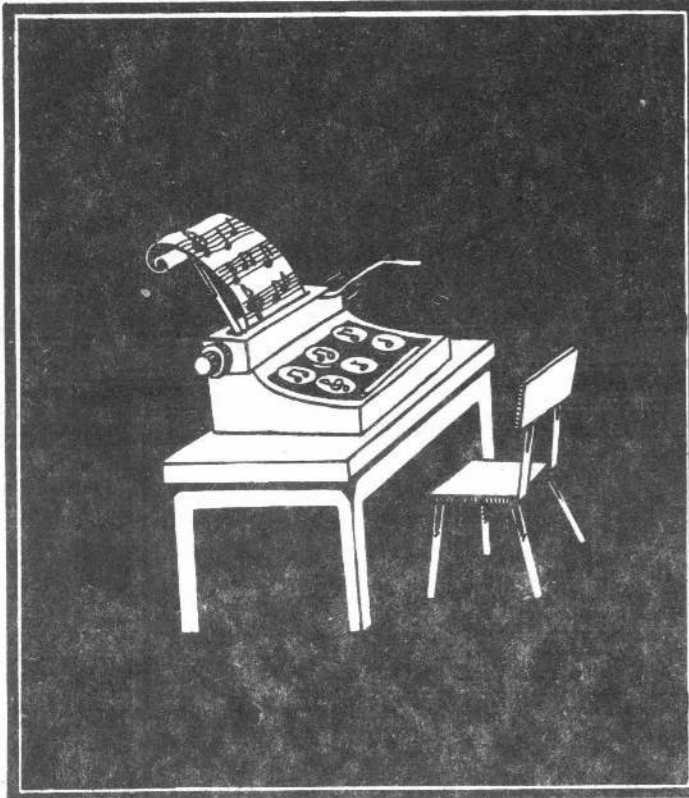
- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو
- داستانه : ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشیلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شکافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا جای ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



تېلفون : له هغې ورځې چې زمبې په دغه د ترکی نصب کړې يم بیا مې په آرامه ساه نه ده کېلې .

مړکه

څېرمال : محترم بېلغون جانه ډکه زحمت درته نه کېږي . هيله ده چې د خپل وروځينو نه په هکله پوخه وواشي .

تېلفون : په دې لړټو چې وخت مې د پروتېسټي . ځکه چې هدا اوس د رئيس صاحب د اوضی احوال ته غوښم .

څېرمال : مالومېږي چې ضرورتونه دې بېخي د پروتېسټي ؟ ځکه چې د باندې په د هلهزکې مې د ري ساعته پرلپسې انتظار درته ووست .

څېرمال : ځه ناروغي مود رسوده چې خوځله عمليات شوي يا ست ؟

تېلفون : زمونږه پاره بله څه نسا روغي وي . خود ادا مړنو هغراو د پوي خبريد چې پوي اخيستو .

څېرمال : ښکاره خبره ده چې په رسمي وخت کې رسمي څېرمال ستا په غوږونو کې پورته کېږي او احتما له دغو خبروڅخه ستا درته پيدا کېږي ؟

تېلفون : کاشکې رسمي څېرمال وي .

څېرمال : چې رسمي څېرمال نه دي . نوڅه شي دي .

تېلفون : د دوستانو او غاښانو د احوال پوښتنه . پواهل ته د خپلو خپلوانو سپارښتنه . د کورنۍ د فرما پشونو او د نه د مېنې او محبت

څېرمال : ايا څه د ول څېرمال مې د پيرستري کوي ؟

تېلفون : که څه هم د مېنې او محبت څېرمال د پيري اوزدي وي او پوخه مې ستري کوي . خوچې کله رئيس صاحب له خپلې مېرمنې سره زمانه په غوږونو کې کومه خبريلاندې باندې کوي . نېمه دې وخت کسی د معدې تکليف راته پيدا کېږي اوچې بيا کله کله رئيس صاحب زما له لارې په خپلوما د وناښاندې په قهرشې . نوغزې مې په سرو پاتې په (۹۴) مخ کې



مونږ ما موران بواکه آيس کسريم خوران ؟

د لومړي ځل لپاره مې پخپله مرسه کې په آيس کورم روزه مانه کړه . مانکرکاوه چې گوته ي په آيس کورم په دې وېرې غږندې شخړه کېږي ، نوڅکه مې په لمرې شخړه وهلوکې خپله ژبه پخپلو غاښونو وپېچله اوله تاسې دې پته نه وي چې بېسکټي گيلا مې په گوته باندې وڅاڼه او وروسته مې په باطله دانېر کې وغوږکاوه او خواوسې د هرې ورځې آيس کورم د خوړلو لپاره ، زه څه چې ان موزه موسسې د خانه سازيان - سيد وکا گاهه گون تول د آيس کورم خوړلو ته مخامخ شوي يو .

دوه درې کاله مخکې مې په يادېزې چې زمونږ آبرو د محاسبي د پرېچنه خان په رسمي وخت کې د چاي څښلو ته ورله کساره گوته کړ . خوراښه اوکړه چې اوس په رسمي وخت کې آيس کورم خوړل زمونږ د رسمي کارونه برخه تشکيلوي .

تيرکال د استخدام په ځانگه کې د خپل کاره مېرمنو ناست ور . چې د مېرمنو په نامه د پوه تن د قرار د لومړي مې ځانگه پورې کړي . مېرمنون تيرکال -

زمونږه مرسه کې د تحصيل د اړه مرستيال په بست کې مقرر شو او په حاضري کې شې لاسه ورتنه و لگولې مې د موسسې د مقام لپاره خپله (معافيت) کارت هم ورته واخستل شو . اولومړي ځل لپاره په روزه کې مې دوه مېرمنې چې د تحصيل د اړه مرستيال شته والسې په پوه موسسې پوه موسسې د پير له موجوديت څخه هم مخامخ شوي .

ما مانع ستري چې زمونږه مرسه کې ترده ساپه د اوسل ښوونکي تيرکال يوځل مانعې شوي .

که دغه د پورکولو مېرمن زوړې ورکناپ ته واخستل شي نوڅه تيرکال بياست کې به غېر لعال موټرونه ليدل شي .

خوارو مېرمنې توله موسسې کسې پراري د آبرو صاحب له موټرونه پرته بل موټرونه شته چې هغه دې لعال وي . حتی له مانعې - ستري سره هم په روان کال کې قرار د اړه شو .

پروستگال اوږې څو ورځې پرله پسې د آبرو صاحب په دترکې موسسې ادارې مجلسونه روان وو . او

آخره آبرو صاحب د پيرلېسې تنگې له مخې پورکوله وشوه چې د کانتين پرانستل شي . خو د کانتين د نه موجوديت له کبله کارونه له رکود سره مخامخ نسه شوي . آبرو صاحب دې کار له پاره د پوقانچ کورنۍ د لاهل لول هغه په تل ويل :

کانتين پاتې په موسسې کسې د کارونه څنگه - اوس په پيو قنې اورنگت اوږه دانسگرې پسې پويا پوره ده ساعت لسه وي . کله چې کانتين جوړ شو هرڅوک کولای شي چې مې له وخت ضايع کولو څخه مې چه بازار ته وپېښ وي مې له دغه په برسېره کې واخلي او پورته په خپل کار سره شي .

آخري مې د اوسې وشل . اوس د ورځ مې ښه په ياد ده چې د کانتين پرانستلو هره ورځ د وڼو د د خل ترڅنگ ولاړې او ما مېرمنو ته ئې سود او رکولو خبره وون په کانتين کې له توظيف کېه وروسته وارله وارې اضافي کارې کې هم پاتې په (۹۴) مخ کې

هغه اود عنه

د اراته ووا په چې کلچه پخوونکس ولي مالکسې (نمکې) کلچې د خوزو کلچو په پلورې ؟

پل تن : هغه به دې نه وي - اورېدلې چې وايي : خورچې سيالو کې له بل څخه نه وروستپاتې شي نو لکړې د غوڅيد وده .

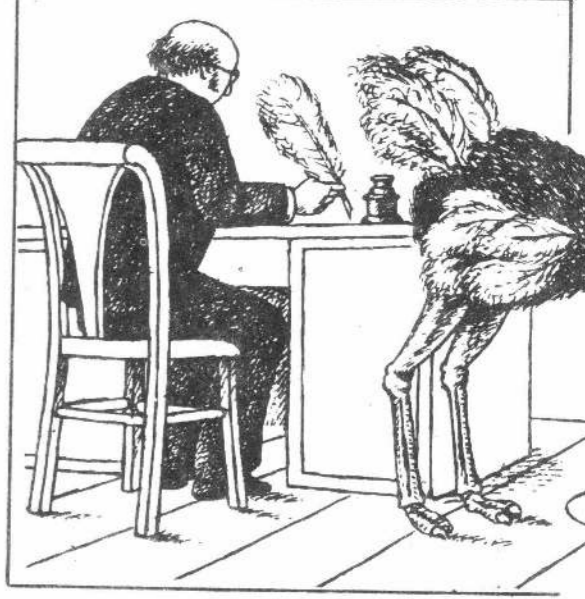
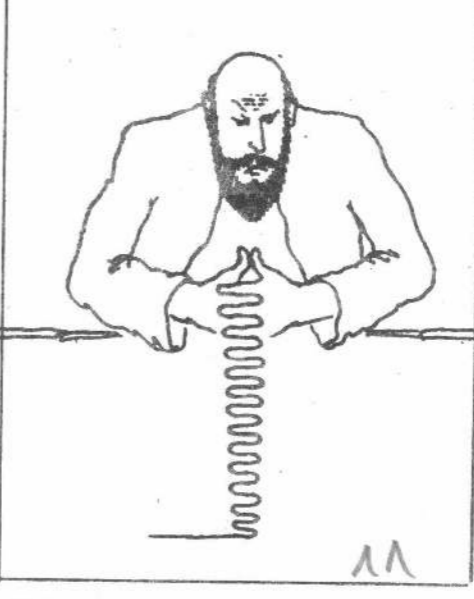
پوتن : صوهيدم . پاتې د نروخو په سيالۍ کې بايد مالکسې کلچې له خوزو کلچو نه وروسته پاتې نه شي . او اوس د اراته ووا په چې په ښارکې به کله پاري او چارکې له منځه لاړسې . او هڅاي به ئې شې مټريک سيمت مې پاتې کېلواو گرام

پوتن : آشنا کله د اراته ووا په چې د رسمي موسسې غږندې وې دې کې ولي شکی اولوتې د پيري وي ؟

پل تن : دا خوځکه چې د خريد اړې هېښت له وروسترو پوخاي شکسې اولوتې هم اخستې دي . اوس ښو که چېرې شکی ورځنۍ تولوي نو د دولت مال ضايع او تلف کېږي .

پوتن : د پيرنه ... ايا په دې وروځو کې ولي د لومړي ايمپلوره شويده ؟

پل تن : دا خوځکه په رسمي - موسساتو کې غږنه نه خوړل کېږي . پوتن : له هغې ورځې چې د پوري بيه لوړه شوه . نېمه سيالې د کيک اوکلچو په هم ورسره لوړه شوه مگر



د نظرېر د علمې نوي لاس ته راوړلو

په وچو ، روښانو کې د پخوځښتو له نقلوسره د سپوږميو اوږو په مخې کول او هغه اراڼه غوږوکسې د کچالانو چول د تقلب هغلا مې ته راوړنې دي چې اوس ئې کلاسېک بڼه غوره کړې ده . خو هغه مشهوره ښاد مې : علم پوله (سرحد) نه لري . نو د همدې وينا په اساس په دغه علم کې نوي کشفیات اړا سرته راوړنې هره توروخي خپل تکاملې پراوړنه وي .

همدا اوس دغه علم له برکته د ښار په محو شوي جوړولو کې له خوزه ولي (مشهورين - پوه) څخه شپېنې جوړوي او د پوري له مصرف څخه مخنيوي کوي .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و قلم

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخری داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوچه، خواجه خورد ک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش منط گردد، خود شورشسته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و ببینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان بسکه چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سرود شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگه همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانج بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصرف است. ریاضی میکند، رسم های پیش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزیب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان ما کارت دعوت تشویق آورده بودند.

دوما میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ما هانه در بیسندل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبب رکباد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مندی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او دافغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منج) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منج) به عامه مانا دزود شتی دین پیرو او به خاصه مانا زود شتی همپو یونانی لیکوالو (مغان) دگلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عیویانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی دداسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وای. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زود شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زود شتیان جادو کس د یو برنامه یاد وی اود همدو ناوره کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوی.

جادو د منشأ به پاره کی بنایسته ن ساع بحثونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د ارتپاود پوره کولو هاند د ساطت (انالوجی) مفکور، د اینهم عقیده اود خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فوامسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگ ولای شور بازار میگذاشتم. کفش های خود را بدست میگرفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرامه اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر می پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانم در برابری. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیقاً تعریف، هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم ما به موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی ها میگویند که برای آن تبلیغ صورت نمی گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در ریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را بیست میکردیم و به رادیو میرفتم و بای پیاده به خانه برمی گشتم مطلع اولین آهنگم بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و فضائی منحصراً در آن بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدی استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی من حیث مایه میگردیدند و گوناگون نمیتوانند مایه گردیدند.

چهارم: دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند من از خواهران ماکانزند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را برود و شایسته بنشینند. خواهیم دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند: محترمه نویسه که ۲۳ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود و لسی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهر صاحب طفل ندم.

خبر شوهر شما ۲ خانم دارد، برای چه؟ هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هروس کرد مولی در آخر معلوم کردید که مانده بلکه شوهرم عظیم است. با وجود تعدی زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم. و فعلاً کمین زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب من نمید که من مادرش نمیتیم با وجود صمیمیت زیاد من، مرزبان منی خواهد و زمین گریزان است. کرمه معله مقام یکی از لیسها هاجنین گنه:

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است. همزمان وجود داشته باشد. در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید. در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخه و کامل است و با تمام معیار طنزی را بر این اصل مراعات شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد است. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند. زیرا به گفته رضایرانی (وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد.) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخاطمانی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقت های روز رخد مت خوانندگان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند. باد نظر داشت همی

علاقتمندی و احترام بی نهایت بود است که آن طنز نهایت صمیمانه را عرضه داشته ایم تا در آینده ها انطور نشود. نباید همیشه به تعریف ها و توصیف ها شاد شد و از جانبی باید به یاد داشت: کسی را که حساب پاک است از طنز چه باك است؟ فراموش نباید کرد که ما طنز پروریم نه حرمت برانداز. در اخیر در حالی که یک بار دیگر از ارسال آن مکتوب؟! آبراز سیاستداری می گیم یاد آور می شویم همانگونه که سیارون دوست صمیمی برای آنها بوده است همیشه این صمیمیت را نگه خواهد داشت و در بهلوی آن به نشر چنین طنزهای سالم و هدفمندانه دوام خواهد داد. محمد ظاهر امینی

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده، همی که محمود شاه خان بروی نسبت تالیاتی مد پسر علی ناکولته شده، باید همیشه چیزها یاد چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. دکه اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید. باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان.

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کپی و هغه پایتیب چی په هند کی دستلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه یونو خغه جو شوی اول پسر بهیچی دیزاین بی در کره. نومو- بری پایتیب شو کونگری د لودلی، په جمو کی پایتیبونه له پهنو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی. یود هغو د لایلو خغه چی ولسی عنعنوی دیزاینونه لاتراوسه پرغای پاته دی، دادی چی د سرزور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی.

د کانگرا) د سپی زرگران د پرو ورو وطن فوگاتو لکه د پینو د کونود کونجو په جو و لوکی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی، زسات مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو و شو یون دیزاینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شوی دی. وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی یو فارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راووست، د پنجاب، لکنه سو، جیور، جانده اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور نم لری. اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پایتیب په جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پایتیب او پای جام په نامه پایتیبونه د پرنکلسی دی، د پایتیب دیزاین د پسر بنکلی او ظریف دی. پای جام د لول د پراساس



دیزاین شوی اوله شو پینو - عنعنوی جو شوی دی چی د گل په هیر جو پینونو په وسیله بوله بله سره بنیلی، هدا راز د پندوس په شمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکار کبی غنه دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پایتیب خغه او ریدل کیزی.

د (تامل نادو) په اپاله کی د پایتیبونو بیلابیلی طرحی شته دی، دا لول پایتیبونه د لویا او کونجو شکل لری چی بنکلی دی، یوبل لول پایتیب هغه دی چی له تاو کزی شو - عنعنویونو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلاوس پاکب لوله جو پینونه خپدی دی. په جو مراسمو کی په کلیوکی سرته رسیزی، بنیسی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جو پری، د هغی منی له منی چی د لکلیو خلک بی له سپینو زرو سره لری، د ناوونه (جهیز) کی مغانگری مای لری، سره د دی هم تن روح کلیوالی ناوی گانهسی لکه د بناری ناو په خیرد سرو زرو گانی انتخابی. سره زره هم کیدای شی چی د پایتیبونو د پسر ظریفو عنعنویونو یاد پینو د گوتو د گوتو جو و لو له پاره استعمال لری، د پایتیب دیزاین د پسر بنکلی او ظریف دی. پای جام د لول د پراساس

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس بیکری - رفته است... آفتب بعدام چه خاصیتی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت. لطف بی که به خود آمد چند خروس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوای رفتی و در رهاهای خود فرق شدم. احساس میکردم با ((بوی دهنی)) - سالامت گفتا هم. (دنیاه دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید. اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید. اما مبلغ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - دلیل را صادر نمود: ((ما بینه دیکت مونستریوسکی اسقف اعظم لوزان باشندین شکایت مالک پر قدره پسرین از مبلغ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این مبلغ هار انفرین کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم.))

دری پوینستی

بای ۲۵۵ ح

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتنستیدم او ترده عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بیکه نه وای کزی نوز به اوس مریم. که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگه به تاته خدمت و کرم. ستاد نیکی او نیکی کبسه به خیلوزاموته هم و کرم، ماویخته! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله ویکه چی د پیرو سرسخت دین سره بی روزه جو ره وشوه. باجانه یوازیدی چی هغه بی ویکه بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل. خونگره او پوهو د اکترانوته بی دنده وکره چی د هغه دور - غنیا په برخه کی مرسته وکری. اوهم بی ورته نوله شتنی پسرته وکره. د دغی پینسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرارکره. د زاهد پرشونو و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل: ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له مخکی خواب ویل شوی، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته بکی له خطر نه بیج بای شوی. بعد پخو شیبو کی چی له ماسره بای شوی اوویج دی راسره به خیرد اثر اویر - سنی کولوتیره که زه ورته د پیرازشتناک او گنوسری دم. همدغه راز دغه نیک او گنور عمل چی تاسره وریساره او د گونو، کونو - کونو دینسی دی به دستوری بدله شوه او زیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او گنور عمل و. باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او غور کول اود کارونونه برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کزی.

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است ، به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیر خانه زمینی
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عروسی و خوشی

گورس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا چیرته راتلی نسو
بخواتر راتللو یوخل تلفونی تصاسر
ونیسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعت به د هلیز
کی انتظاروباسی .
خبریاں : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راخله .
خبریاں : سسه ده . د خدای
به امان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریاں خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریاں : نور نوزه تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزل تان رسید و تو همین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
د در حالی که د برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .

تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه د رحالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آتشب را در خیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت د رحالت احضارات درجه یک به سر بردم .

روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دادن قوماندۀ شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندۀ (اورا) را می داد ولی به سره
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منصربم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدر و -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام

عاشق تو (گوب و گوب) سر از تنوی اول کتدک دم

برای کودکان بزرگ پیده ای

سگهای اطفاییه



بوب رانرستاد تاد خترك رانجات د هد . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید . بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . د خترك را از لباسش بادن ان هامحکم گرفته بود . مادر د خترش راد را آغوش گرفته واشك هاي خوشی از چشمانش سرازیر شد . مؤظفین اطفاییه سگ رانو ازش - نموده وهمه جسم اورا بادتت ملاحظه نموده ، تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . مؤظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید در منزل که ام زند هجان د یگر باقی مانده و حریق اورا - تهدید میکند ، لذا سگ راه را نمودند . سگ در منزل د وساره داخل گردیده و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی رادردندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن ایمن حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هرید اگر دید که بوب گدی بزرگ د خترك را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثرًا طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود راد در گوشه و کجاری پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و مانع اطفان آنها میگردد . برای این کار سگها در رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف مؤظفین اطفاییه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند . زمانیکه ام حریق در منزل صورت میگردد مؤظفین اطفاییه سگها را صبی فرستند تا اطفال رانجات دهند . یکی از چنین سگها در رلندن دوا زده طفل رانجات داد و نام این سگ بوب بود . روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه مؤظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوان دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل د ختر د و سالعاش باقی مانده است . مؤظفین اطفاییه

مباحثه کوتاه در باغ وحش :
- از خبر می رسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟
- قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، گوشش نمایید در آن داخل شود .
- چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقصه باله ، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود در سر شاهزاده مکتوبه اینکه اگر اوصراف می بود ، در سر قاتل مکتوبه اینکه اگر اوقمتسول می بود ، در سر سلطان مکتوبه اینکه اگر اوقرت کرد و حاکم می بود خطر نماید .

دوباره مردم دشتی

از مجله سپوتنیک مترجم : فریدون

مرد دشتی بالای درختی نشسته بود . رویاهای نزدیک او آمده و گفت : سلام مرگه دشتی ، دوست عزیز من ! همینکه آواز خوش ترسرا شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم . تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو ، مرد دشتی جواب داد . رویاه نظاهر نمود و طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیز را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنم مرگه دشتی من ، رفیقك گوشش من ، بهتر است نیست بالای سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرد دشتی گفت : می ترسم بالای سبزه ها خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است . رویا برسد : آیا توا زمین می ترسی ؟ مرد دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات دزند من ترسم . زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند . خیر مرگه دشتی من ، رفیقك گوشش من ! دستور حاضر و کوششی حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

همزمین ارامش برقرار باشند . در خیابان حیوانات درنده امروز کسی را فرض نمی گیرند . مرد دشتی گفت چه عالی شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافرا می نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس . زمانیکه رویاه در باره سگها شنید د و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید . کجای روی ؟ مرگه دشتی از او پرسید . نظریه دستور و فرمان امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند . رویاه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور فرمایند و رانشنید باشند و فرار نمود .

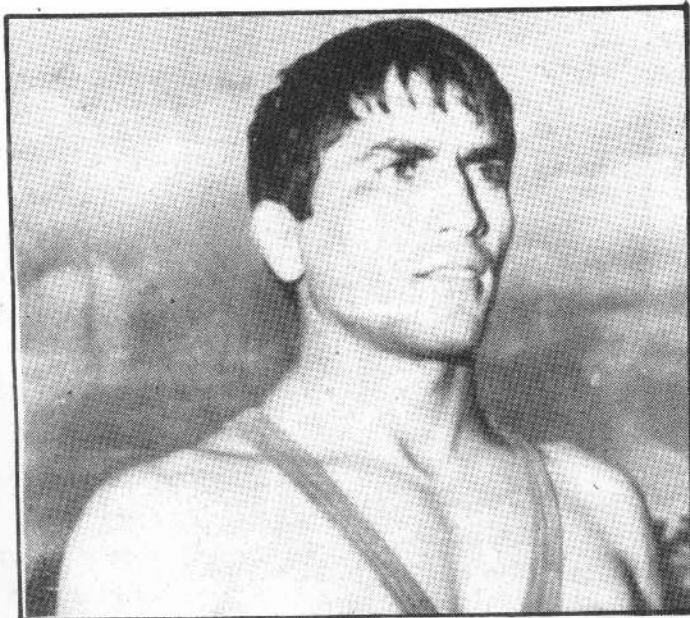


خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بکسنگ، پنگانگ، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بکسنگ که در کلب تعلم و تربیه سبورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنهیک صلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینا

راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

- از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟

- از سال ۱۳۵۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

- در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده کشور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

- درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

- از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۵ حایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

- راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟

- تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده، جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محفظه البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- از مدال ها و افتخاراتتان بگوئید؟

- دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



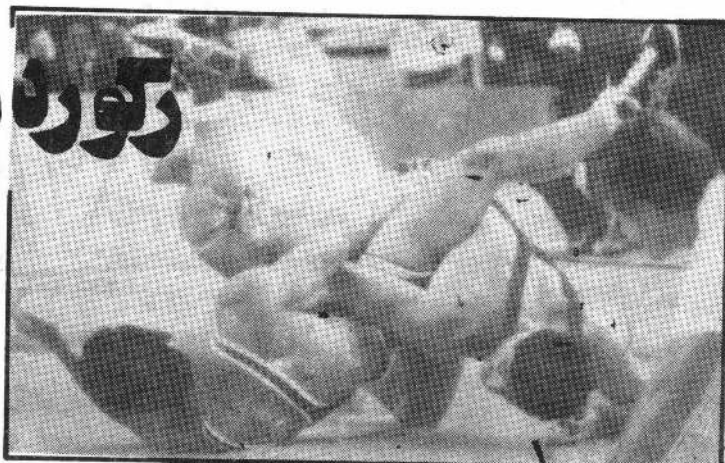
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهرسیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دایی بلافت ۹۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود.

وزنه برداری

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط مین مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود.



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید. وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود.

بیترا فک

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد. وی یکانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد. اما مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید. و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد.

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد. است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید.



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت. در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران نخبه و قهرمان داشتند که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید:

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰۰ مدال طلا، ۳۰۰ مدال نقره و ۴۶۰ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶۰ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶۰ مدال طلا، ۲۸۰ نقره، و ۳۰۰ برنز که مجموعاً ۸۴۰ - مدال در مقام دوم، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶۰ طلا، ۲۸۰ نقره،

۲۷ برنزه در مقام سوم جا گرفتند. به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان، باسکتبال مردان و تنیس سابقه بسود همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند.

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود. چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.

المپیا سیول:

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. با خود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتایی، کربن ها برای بلند کردن موتر، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاوم برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت:

من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورته زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیویستی، تو بهای یک مخترع و بایک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافللی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.
- پس چرا برقی ندارید؟
- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
- باین سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاوم!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها آزده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودمی آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپاوم و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شایبند با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافللی مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا با من موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتنی
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 ونشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد پو میخواند و کپ میزد و یا نتیجه میشد
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارجه میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت
 سرمیزی ، من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسر را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سراسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هردو کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت به صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفند کار می کنید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش میم.
 کلب را بعد از دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتگی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا ر اوسید ونگی خیل الوتونگی چی خینی پیر حیران وونگی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونگی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی .

کمتر می یا

د دی البیای به حلوت هیوا - د ونه مگ وون وکری دغه رازی د دی البیای به د کورنیو کورتود و پوله برخه وری :
 د اویایی نژاد کوتری چی مستند ارد کنی بی نیاست لری اوردنه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات و اعصی قدرت لری .

لر و لستوی و ولایت

اکبر ترکانی

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

بسی نظمی های بنف یا تو کیف

انی ضربان قلب ارتباط دارد.

ناگانی بودن عمل می قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی

مکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد.

یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین

منظور تا سیس میگرد تا با بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی

نمایند منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی

اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع

حادثه تا مین کنند فعالیت های این یونت در بهبود وضع

بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف

در جریان انتقال بیمار میگردد بمراتب کاهش میدهد بدین ترتیب

یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه.

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگیرد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل

آید و میتوان نکات اتری را در نظر گرفت:

۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصیت اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.

۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظاهر میگردد، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد اریانند در کله های لباس بارت د

۳- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد

۴- بجای اینکه بیمار را نرسد در وقت حاجت تارسیدن نطیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند

۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن نطیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس

یاد در صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بخورد و نه آب گازد اری نوشد

۸- در وقت هر روز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند

قدم زدن یا پیرون رفتن مبادرت نوزد

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است

مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است

در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند

در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجدد که بعد از مرور بحث خواهد شد

در نظر گرفته شود مرانیت از شخص مبتلا به بیماری

ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند

و در بعضی موارد

بسیار زیاد است

بسیار کم است

بسیار زیاد است

بسیار کم است

مکن به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود

در اثر ناراحتی یک ضربان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد

۱- ضربان این رقم به ۸ فیصد میرسد

۲- با متاثر شدن سه ضربان ۱۲ فیصد را احتوا میکند

۳- چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است

۴- بجای اینکه بیمار را نرسد در وقت حاجت تارسیدن نطیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند

۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن نطیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس

یاد در صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بخورد و نه آب گازد اری نوشد

۸- در وقت هر روز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند

قدم زدن یا پیرون رفتن مبادرت نوزد

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است

مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است

در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند

در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجدد که بعد از مرور بحث خواهد شد

در نظر گرفته شود مرانیت از شخص مبتلا به بیماری

ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند

و در بعضی موارد

بسیار زیاد است

باشند به اجرای چنین عمل جرا- حی مبادرت میوزند

۱- به خاطر بهبود کیفی زندگی

۲- بعد از یک حمله قلبی می پذیرند

۳- بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند

۴- عضلات کتر قابل انقباض دارند

۵- عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود

۶- ریسک در همجواری عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است

۷- تا همین تا زمانی که از روش های ساده مانند گراف قلب، اعراض بیماری و غیره

بسیار زیاد است

بسیار کم است

بسیار زیاد است

بسیار کم است

بسیار زیاد است

بسیار کم است

بسیار زیاد است

بسیار کم است

بسیار زیاد است

بسیار کم است

بسیار زیاد است

بسیار کم است

بسیار زیاد است

بسیار کم است

مانند باز کردن بالقوه پنج- بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود

۱- این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید

۲- و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید

۳- در همجواری فشارها روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد

۴- و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد

۵- و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید

۶- چاقی زیاد دشمن سرسخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن

۷- بدین راتنا مین کند گاهسی امکانات آن میسر نیست

۸- تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند

۹- در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن

۱۰- صبحگاهی اقدام کرد این گونه تمرینات خیلی سود مند است

۱۱- و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد

۱۲- اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند

۱۳- و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند

۱۴- توام با بیشتر سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی

۱۵- و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بمراتب نسبت به گذشته

۱۶- کاهش یافته است ولی با تکنالوژی وری و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی

۱۷- در راه بیماریها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر

۱۸- سر به مبارزه برخاست و از تسووع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری

۱۹- بعمل آورد

۲۰- بجزیکه خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت

۲۱- اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل

۲۲- میسر است

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها

۱- و خدمت ها و نوازش ها بیست از پیش در دل مرد جامی کند

۲- و آنگاه شادمان خواهد بود

۳- و تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟

۴- طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق

۵- تملک مال ند اشتعاند همسر، پسر و برده زن صرفاً می توانست

۶- در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو-

۷- ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود

۸- و شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو-

۹- ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود

۱۰- و شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو-

۱۱- ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود

۱۲- و شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو-

۱۳- ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود

۱۴- و شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو-

۱۵- ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود

۱۶- و شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو-

۱۷- ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود

۱۸- و شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو-

۱۹- ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود

۲۰- و شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو-

۲۱- ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود

در زمان سبطره اسکندر برهند رسم ستی رایج بود

۱- و در بعضی قبایل چون قانونی که برمیست آن زن نتواند شوهر خود را

۲- مسم کند عمل من نمود منطلق مذهبی این عنعنه چنان بوده است

۳- که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد

۴- و زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او

۵- اتسی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود

۶- رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن

۷- پنم جوهر یاد شده است بر اساس رسم جوهر مرد بارو

۸- بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را

۹- از هستی ساقط می نمود این رسم هلی الرمز غرقی که مسلمانان از آن

۱۰- داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود

۱۱- یکی از پادشاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان

۱۲- زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او اطلبانسه

۱۳- خود را بسوزانند با انزایش روابط هند و اروپا رسم ستی

۱۴- آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام

۱۵- شوهر تا ابد بود در ناتوانی باقی ماند البته این مقررات به

۱۶- وسیله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد

۱۷- (ادامه دارد)

بقیه از صفحه (۸۵)

۱- بیخشن، تواسم هم میخایه همراي تسان

۲- کپ بزنه

۳- کونراستم

۴- اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم

۵- بنورماین

۶- انتقاد به بالای اونوجیس، اونو

۷- خوگشکویا، نطق امر که دیشو ده اخبار

۸- آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده

۹- کل کده؟

۱۰- نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل

۱۱- ادامه میدهد:

۱۲- ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره

۱۳- تشکر

۱۴- بامان خدا

۱۵- بامان خدا

حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی ضربان های اکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های ضربان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای ضربان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد

۱- اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار

۲- را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید

۳- در مورد بیمارانی که مبتلا به آنزین معیوب کنند

۴- مبادرت ورزد

۵- مبادرت ورزد

۶- مبادرت ورزد

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بمنظور تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بود و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرستی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگوئید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری د راندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی د هید؟
- بصورت عمق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون گردد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادری تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد رایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین می کنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما را در کدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر د رباره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در بی علت باشد، با بیاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچوین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در عین و در عین هم اینها به آفرینش هنری د ر کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت د ر سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- آیا در طول حیات هنری تان متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس د ر فستیوال کان رسما با اتم فم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه د و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت د ر آنوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاس ((فرشته)) از طریق اداره فم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میشویم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، د ر سابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیر می آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟
- رفتن و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان داریان افغانستان. امور قروض کود کیمیاوی وادویه - صدقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلفد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط - وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششتری تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کویونداران ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- از روی که بر آورده نشده باشد داید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- آرزوم د اکثر شدن است و بس - یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب نشدم تصمم دادم بار دیکر امتحان بد هم و چانس خود را بیازمایم.

داشته باشم.
- شما یک د ختر مقبول استید اگر کسو د و بار طرف شما ببیند چه فکر میکند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سر تا قدم خود را می بینم. فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام.
- عیادی وجود داشت که زنها از عده کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدر شدند نمیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

تعداد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میکرد.
- کار شمار زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم. البته تصمم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز د بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک دوا ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

بقیه از صفحه (۹۰)
طوری که تعداد زیاد مراجع کویون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کویون مطالعه نموده بود طوری که اسم یکفره یک مرتبه در شروع لست وارد د در وسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

قرطاسیه فروشی
شهر نیک
پارک تیمور شامر

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سید باهر

فروشگاه جیب زاد
دکتر سید سید شیر پور

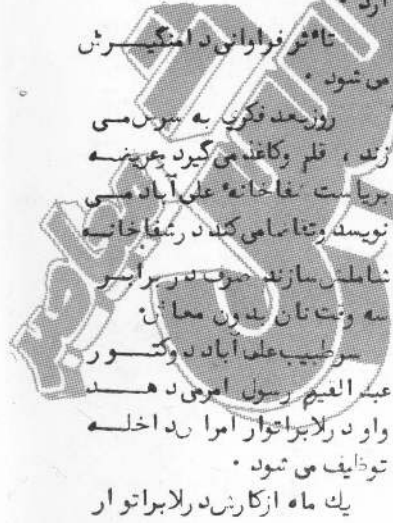
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیکي و تصویق قانون مهم کیمیای فزیکي در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلندای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از بدخواست تابه مکتبش برود و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برود تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که های علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: ((یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفته زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمون را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمون را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمون کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمون وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمون را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند ((و این سوهین جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با توانین ریاضی و فزیک در گیرید ارسوده است بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید شورپیشین از دست بد شد او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمس می آمد به هلهوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگرمکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: ((برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که کسی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سببی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: ((این بچه يك بچه بدتر کرد است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ به روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند آفرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجا راهی کابل شد علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادی توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهرار افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری برای او بسیار اندک بود

لذات در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیاتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب رانمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نمی نشیند کتاب امراض ساری را دوباره به صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فاخته علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شامل سازند صرف در برابر سه وقت نان بدون معاش سوسیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امر را داخله توظیف می شود يك ماه از کارش در لابراتوار



نوی گذرد که این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

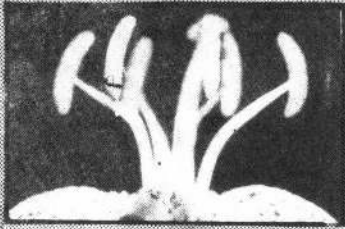
چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۳۵-۱۳ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسی رسید و در صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معانی و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد وقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقتند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد و کنورس عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی ، راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردانان فلم هنرمندان سینما آوازخوانان و کمپوزیور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
 شماره ۶ و ۷
 چاپ شده است

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید با ایجاد تفاهم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ندید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سیه عشق باورد آید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در درگیری احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دله قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را درک نمایید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسال
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صفیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته ای زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای دیگر را بایست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسال تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شوهر دریافت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشبیه جزاره فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شما گرفتیم، حتماً نامه اول تان به ما نرسیده، ورنه حتماً چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم، و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سپارون محالیمی را که در باره جوانان چون من جگس
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شریفه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبان را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارسال تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانخل ز رفونه (احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا وطن مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 ارب (عجب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بیرون هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیت همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسال تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسید)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسن نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسال تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سپارون خود تان) سعید ازین قلمی ازل مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارسال تان به مسوول صفحه سیردم شد حتماً
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسال
 تان: کسی که عشق میکارد اشک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل امائی (برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتماً چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسال کرده اید و ما بجزودی
 اظر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسال
 جالب نبود لطفاً همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ، و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر نرسیده ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید، به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیت از شعر راره: تان: (امش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شرمید ان کن
 بد ناله مارچه لاف از لیسمر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نمایند)
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسال تان
 بندی، مشت نونه: خروار: (گفتم دیگر نمیخواهم
 ببینم رویت - گفتم برو تا ما با حکرت خون کنم)
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر دید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستاییم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسال تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ایگاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تیره
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهر الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آبی و گوارزه ست من، ای بود من ای هستمن
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر)
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا نسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه انتخاب نموده ایم

ذکمه فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایقه در انسی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطق راجب می کشم) دوم داستانهای دنباله دار را که میماند، هم صفحه نال را در شماره احیا کردیم، خوشحال باشید (حور به افضلها رازل - زغوننه - کارتون ربا توش سپاه کار کنید. نظریا در باره - مصاحبه کا ملا - دوستانه بوده - تاکنون در مورد گروه بدین تاکنگه مواد تازه نیافته ایم - ما نظریات - خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جادو احترام شمرده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل - مریم (مطالبتان رسید بلی و اینک نشر میشود تشکر از همگاریتان)

محبت اول آسانه به نظریاتی

خوله بد - مرفه خویشی لفسرفرافی

آفتی برجان ما انور خوشی

زهره طهری اهنم را سوختی (

همانیک سوزان - زغوننه (مطالب ارسالیتان بنام نهیمنده نابینا - مطلب تازمی نیست لطفاً برای ما مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر سپاسگذاریتان از گزارشیدنان مجله) گفته اید عاشق عشق پاک هستم چقدر خوب ، گفته اید از عشق یک روز بود روز که عشق واقعی نیست پرهیزی کنم ، چقدر خوب ، گفته اید از جمله کسانی هستم که از پوه و نهیمن غلط صوفی در لباسی که دختران پسر صحران در خنجر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر خوب!

شکوه پروانی ازل - عایقه درانی (و طبعکم السلام فکاهه خنجر بر لبه بوجی خنده سپردیم) عادل - اختری از وزارت امور و دولت کنندگان (از نامه پسر لطفان تشکر خاطر های اید ارسالی در استان را کتر چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان پوزنی چندین بار از جنس در مورد ی سوال نموده و حکیم گفت نیدان - بالاخره پوزن به تنگ آمد - گفت : توا نهایت علم و دانش خود معاض زبانه می گیری و هر چه می پرسم می گویی نیدان - حکیم گفت من معاض را بطور چیزهایی می گویم که میدانم اگر چه خاطر نیدانم هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نس کند) شهادت یقی از عایقه درانی (چرانسی - حتماً با اکثرینگراد مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل - زغوننه (مصاحبه های مورد نظر تان را آماده خواهیم ساخت)

خمال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظردان در مورد عشق شما مشکل است لطفاً به برنامه کورنی زونه نامی بنویسید)

نجیب الله بینوا از ولایت لغمان (کارتنهای - ارسالی تان به مجله رسیدیم)

مستوره محبت نظری (و طبعکم و طبعکم و طبعکم به سه سلام تان و سه مطلب تان هم رسید - اینهم به صراخ شمرتان :

زارگریم در شب تنهایی خویش
کز جهان تود و بودم باغ های خویش
... که مرا غلظاندی در روکشایی خویش
حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان تشکر - اینهم در مطلب ارسالی شما : در نشست در روزه آرایشگاهی در ریارس نوشته شده بود : آقای محترم به خانم جوان و زیبایی که ازین جا خارج میشود لبخند نریند چون ممکن است اوصاف و خانم شما باشد)

مطلب دومی : وقتی لبهای زنی را می بوسی لذت در جوانی می بری ، هم از پوسه وهم ازینکه این زن دیگر نمیتواند حرف بزند (رضیه راح از لیس عایقه درانی (مصاحبه مورد نظر تان آماده می سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیباتر بود : معلم نفس خود و شاگرد وجدان خوشی ماست - بوعلی سینا)

فریاد صوفی پانویس (به اساس نبوت و دست رس به مواد تازه معلومات در باره هنرمندان را به نشر می رسانیم ، فکاهی ارسالیتان جالب بود در بوجی خنده و آنرا بخوانید) حبیبه شمس گفت جالبی را نوشته اید ما آنرا به مسوول صفحه طنز سپردیم (دختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه بدون نام شماره در آن از عشق پنهانی خود نوشته اید خواندیم)

تعداد اینم مجله را برای وساطت عشق تان وسیله نماند (ز - ش - ق - م - ن - م - ق (نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما خنجر و تقلید بیجای مجله های ایرانی است ...)

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می کنید - چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیسید بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تسخر و انتقاد زندگی نمایند - خواهی برادران نظرنیک تان در باره سهاوون تشکر ایگان به پیشتر به املا و انشا نامتان توجه می کردید تا علاقتندی تا به برک دانستن)

فریدون واعظی ازل - محمود هوتکی (سه روز میفود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر تان را به مجله فرستاده اید، برایتان موفقت آرزوی کنیم همین پیشتر داشته باشد)

برسیکا سلطانزوی (مصاحبه نطق مورد نظر تان را آماده نموده ایم) رحمانه حبیب صافی فارغ لیسه مریم (دوست محترم خدا نکند که نامه تان را در صندوق کفایت بگوروییم سهم بیدانیم از مطلب ارسالیتان در آید - استفاده می کنیم)

فهمیه سعید عظیمی ازل - زغوننه (ما شما را تشکر خوشی های خود یافتیم چنانکه شما سهاوون را غم شریک خود - لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه سوم تان هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه روف (از نقد زندگی سه نکته فرستاد ما بد که عا رفتند از آراء و کار و کاه میسای - تشکر از همگاریتان)

دیپارولوزی زهره یوسفی از رابعه بلخی (نه فهمیدیم در استان ماغ را با قاعاً از بار آزاد محبت

خریداری نمود ماند یا از بار آسیا - چون نوشته اند با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم خوا هشات شما قبلاً در مجله بر آورده شد) میوال عزیز از طب ننگرها (نوشته اند نویسنده نامه پسر کا کای عبدالجبار عزیز هر که ام با محصل صنف پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشیم - مشرف شدیم خوش باشید فکاهی تان را به فرستادیم و بنجاره هتی سپردیم - معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود) ملنگ امیری از طب ننگرها (نوشته کرد اید شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز مصاحبه با ظاهر همدار آید آید - آماده میسازیم در ارسال مجله به ولایت شام می کشیم) ناهید آیدید - از ولایت هلند (خواهی سلام های ما را هم بید برید و به همه علاقتندان مجله در آن ولایت احترامات کارگان مجله را تقدیم نماید ما زمینیه

اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهد ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیال خدا با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود - اگر سایر خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند ما سلسله نشر آنرا قطع نمیایم) فضل رحمن شمس از بلخ (نامه تان رسید) سید کبری می از بولی تخنیک (برادر از شهری در مجله معدرت میخواهیم چون برق هانیمت - و حوصله خوب سوختان و - سهای دود تیل راندانیم) فرخنده از تشکلات شورای زنان (لطفاً غلط فحی تان را فرغ کنید که کارتون مذکور از هنر شیوناری نبوده بلکه اینک مجله آلمانی گرفته شده - آنچه را به آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرد)

مستوره همزین (سلام های ما را هم بید برید فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند و چاپ نماید) فضل الرحمن شمس از بلخ (زنی هیچوگک است هر که از آن - بگوید که نشود و باز در مورد زن نوشته اند زن دانه مرد الهام میدهد وزن زیاده را فحش خوش میس سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و بر در آن وجود دارد) مهرا نگیز از عایقه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب همه زیاده خواهان مجله این حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فرستاد کرد ما بد در نامه بنویسید و طبعکم اینهم فکاهی ارسالیتان :

اولی نیاک سینما پریم - دوس : بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میریم) عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کا کای تان نیز فرستادیم مطمئن باشید که فکاهی تان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای از مکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شود فکاهی تان که هنر متکذری بود)

فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و مصاحبه تان را جاد گانه چاپ میکنم - واسطه هم عجب چیز خوب است - لطفاً عکس تان را برای - مصاحبه بیاورید - مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می شناسیم بد (نوبه فتایی از وزارت عدلیه (از یک پارچه شعر تان نیم پارچه آنرا نشر میکنیم :

توبادست بی شهری

اندوه را در در را ، دانه دانه هر در موجودم

کاشتی)

ربانفارغ استیتوت پیداکوژی (مطلب ارسالی تان را به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد زهر محبب از ولایت جوزجان برادر -

لطفاً نام فرستاده گان مجله سهاوون جوزجان را به ما ارسال نمایید - ما از طریق فرودگاه خنجر یا به ولایت شما مجله می فرستیم فضل الرحمن شمس نامه سوم تان هم رسید نوشته اید که : دختران اروا می به واسطه حرف میخوانند در دل راقرا موثر و آتش را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت گفت آرد دارین فروشند - گفت بلی - رضی - گفت بلی بوره گفت بلی پرسید : پسر چرا حلوا پخته نیسی کتی (سیف الرحمن سرباز و بخلان) نامه تان - رسید) گلشن بهنو (برایتان خوابهای خسوش آرزو میکنم - در باره خواب نوشته اید که خواب - پهلوی راست بر استیبا شد و از پهلوی چپ چپ رقم چنان خواب شرب در افرسال و از نیم شب در نیم سال و از دم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد صفروانی (درختبزرگ در صفحات کوچک سهاوون جانیشود و آنهم درختی که در داخل آن کانهسا ساخته اند) لیلیا جیلانی از کورویان سوم (از همگاریتان خوش میشویم لطفاً شعرهای تازه - ارسال نمایید)

فریده خرمی (از محبت و صحبت تان نسبت به سهاوون و در استان یک سالگی آن یک دنیا سپاس من نظر تان را عیلمی میکنم در مورد جدول هاباید بگیریم که تقصیر ما زیاد است - سعی می کنیم آنرا جبران کنیم) فرزانة عشرت (نظریات شما را احتیاج - در نظری گهریم ولی مشکلات تخنیک ما کم نیست) وحیده - رابعه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تان را پاسخ بدیم که ملی نظرتان چاپ میشود - ثانیاً مطلب تان : وقتنگاهان برهم خورد نظر به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکتش در تین قدم یافتیم که بریان ماه طلعت است -

اینستا مطلب بید بکار ارسالیتان چیز مختصری به نشر می رسانیم (اوصحن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش سازد)

طهری زنجور از شمرنو (نامه های تان به ما رسید - شکل زنده از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار چاپ نمیشود - شاید ضعیف بوده باشد از شمر تان تان چند بیت را چاپ میکنیم :

من ترانیا ترین خوربان یافت

در میان اختران چون ما کتاب یافتیم

خشم قهر نامه هنگام آواز در یک زبان

همچو سیلاب در دل کوه صیاب یافتیم

عطیه ازلیسه آفندوی (شعر ارسالی تان را به مسوول صفحه سپردیم) شکلا ازلیسه مریم (مصاحبه عدا نامه تان را آماده ساختیم) ربیا سرد آرزوی -

(فال رابعه نشر میکنیم) میریوس آرام (انتقاد تان را به آدرس هتل لکی نایب فرستادیم سایر مطالب تان را به مسوولین بخش سپردیم) لیلیا آرام (شاید تصادف باشد که بعد از تخلص آرام نا آرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیاده و نقصا کورما بگیریم لطفاً مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید که مهم است) همان نظری (از مطلب ارسالیتان در مجله استفاده میکنیم)

ف - ن - معرب (با خواندن نامه شما زیاد متاثر شدیم ، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما را از بدبختی نجات میدهد لطفاً به دکتر و مراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند - با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالب تان رسید امکانات را بدید - پاسخ میدهم) شیلا شیری از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرشته طوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعر تان هم رسید) فضل محمد خدران (کران روبرو نه خلك ملامت دی نه ملی بس - ملامت ملی میسرتور دی چه مخلص و بیاندی جنگه کوی)

حسین حسن با راز شهر مکتب (شعر تان رسیده ، لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از لیسه بلخ را می تشکر دوست محترم از محبت تان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادت تصادف میکند چنانس شما عالی است - مطالب تان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم - زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد - زمان خمیسی است که هر چیز را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق - خ - ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کتبی پرسیدند که با راز یکی آموشی گفت او بی ادب است ، اگر سهاوون در مورد افرادی بی نویسد که آنها درواز - خواست جامعه انسانی عمل نمایند به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاه شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آرزایید به بی اطلاع بودید)

محمد نادر رها ازلیسه انصاری (از تبریک خوابتان - خود استفاده میکنیم تشکر) عبدالسلام از وزارت شریف (در مورد نام شما که سلام است و هر کس آنرا طبعک میکند و ما هم آنرا غلط کرده عبدالسلام نوشته بودیم معذرت ما را بپذیرید از همگاریتان تشکر) - فضل الدین شیوا از وزارت شریف (از همگاریتان تشکر نظریات تان را در نظر بگیریم از مطلب ارسالیتان استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور بیاورید دختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند - بگذارید که خود آنها را بر تو علم و معرفت راه و چاه را تعریف نمایند) عبدالحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم - قلبا دوست تان دایم - برادر رشتنگولی ما همه شمارا از صمیم قلب - دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است - در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا با نوب قلم جزایی سازیم بگیریم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلاروف از ازل - زغوننه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بکار بود) - حمیرا امین نویسی (نامه هم تان را هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است - شعر ارسالی تان را به مسوول بخش سپردیم - علم گل - و لیلیا روایتها و ها ج جلازلی سرباز از ولایت غزنی (سلام ما را هم بپذیرید اعمار - تان رسید) فلورا آقای و شهما صدق از وزارت شریف (بلی نامه های تان می رسد مطالب تان را به مسوولین بخش سپردیم) انیمت کارت ارسالی تشکر) مهناز ترور - تن از پوهنتون (پسر ما شهرتی بدید که قبل از خواهر آرزوی تان را آورده ساختیم) لارا حفیظی از طب کابل (مطلب ارسالیتان جالب نبود) حمیرا امین نویسی (شما هم کارهای بسیار خوب ما هستید لطیفان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به دست ما رسید) فرشته راح (همینکه چیزی نگفتم بضمنی آن است که چنان چاپ شدن آن کرامت است مصاحبه مورد نظر تان را آماده می سازیم) محمد ایوب حاجی زاده (برادر در مورد مریم جکمن به حد کافی گفتیم و گفتند ازین سبب آزرده نشوید و مطلب - ارسالیتان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنیم)

ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگر شما معلومی در (۲۰) معذرت در باره رابعه بلخی بر اید ارسال کردید ما از هنر مند غیر مورد نظر تان معلومات چاپ میکنیم) همایون و لیلیا پرویز (نامه بر محبت و سلام های بلند و بالای شمارا طبعک میکنیم ، ما همواره نظریات شمارا عیلمی نمودیم - یازدهم بیکشهادت تان را در نظری میگیریم از مطلب ارسالیتان در صورت امکان استفاده خواهیم نمود - از این ها در نامه رسید :

نجیبه حبیبی و سید کوهستانی ازل زغوننه عبدالحمید سحر ، علیم فایق هوفیانی ، فرزان جوان ، تنانجیل محمد حمیدی ، سید عیاس اندرایی حبیبه زهین از گرامی شیوا آرزو و حمیرا جوان زبید ، قانع یوسفی ، تریا نسل ، محسن جلال عبدالاحد ثابت ، بلقیس بسمل ، ناحیه سعادت لمری برید من عبدالرحمن بیگاریت از غزنی ، - احمد صفر حکیم زاده ، فرشته فروغ ، محب الرحمن ونوشه قادری و ماری دانس .

نامه بدون نام از دختر ۱۱ ساله بدست آوردیم که در آن سرگشته زندگی و عشق نا فرجام خود را نوشته بود ، در در اختیار کرد اید که میخواهند خود کشی نمایند - خواننده گرامی (نامه شما نشاند هند احساسات جوانی بود که در آن تعقل کفایت مشاهده می رسید لطفاً با آراء کورنی زونه ما مجله سهاوون را تا من بشود تمسیر شما قانع نیست و این تمسیر بخاطر یک مرد بی پاسا زوشند اید .

سیریلارگان

صحت طفل تانرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نردبیریم دکانه منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

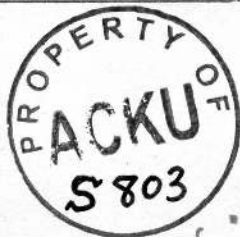
کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرفه بنماید

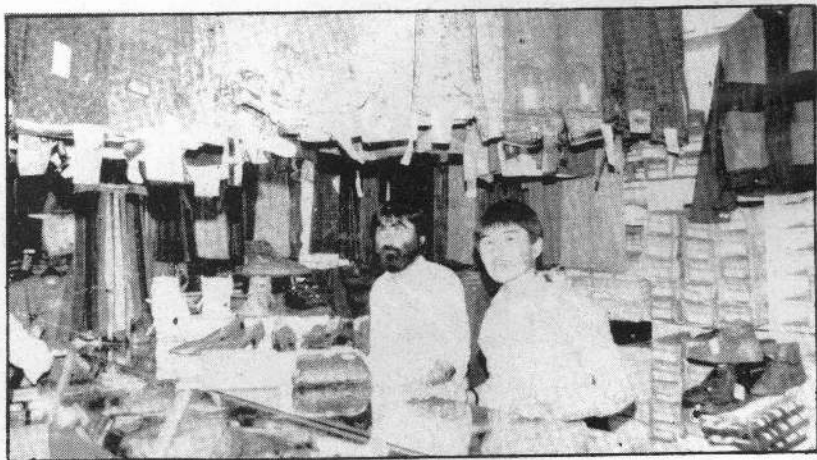
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہا خوب یرس رستورانٹ بکندار نمایید

لہجمنای معاملات
ہمار سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فانی و پادشاہ
کراہی شمارہ ہمار میکنہ
کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب کلر
روز نامہ
سکد دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد دکتہ بہترین
رجس از مشہور ترین کمپنی ہای جہنم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً و خوشی خود را در دست آوردن از فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودایی در میسر است
میسر با هر بار

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**